



انترناسیونال

۲۳۲

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه ۳ اسفند ۱۳۸۶، ۲۲ فوریه ۲۰۰۸

منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سرمدیر: محسن ابراهیمی

این تازه آغاز کار ماست

حمید تقوائی

صفحه ۱۲

جمهوری اسلامی حکم نابودی خود را امضا کرد!

بیانیه حزب کمونیست کارگری در مورد شلاق زدن کارگران

جمهوری اسلامی در چند روز گذشته صدیق امجدی، فارسی گویان و در اجتماع اول مه شلاق زده است و ۸ نفر دیگر از فعالین کارگری سنندج حبیب اله کلکانی را به جرم شرکت

عاملان این جنایت باید به محاکمه کشیده شوند ۱۱ فعال کارگری در سنندج به شلاق محکوم شدند، ۳ نفر از آنها را شلاق زدند



محمد آسنگران

جمهوری اسلامی ۱۱ فعال کارگری را در سنندج به جرم شرکت در مراسم روز جهانی کارگر به شلاق محکوم کرده است. حکم آنها به اجرای احکام رفته است. تا کنون ۳ نفر از آنها به اسامی صدیق امجدی، فارس گویلیان و حبیب اله کلکانی را شلاق زده اند.
مردم سنندج، کارگران، مردم زادبخواه!
حکم شلاق علیه فعالین کارگری سنندج يك بدعت است. جمهوری
صفحه ۸

این واقعه باید دنیا را تکان دهد!

به مردم ایران کمک کنید
تا از شر جمهوری اسلامی رها شوند



اصغر کریمی

بوده است.
این يك اتفاق مهم سیاسی در

صفحه ۱۵

خطاب به همه مردم آزاده دنیا
خطاب به سازمانهای کارگری،
سازمانهای دانشجویی،
سازمانها و نهادهای مدافع حقوق زن
و سازمانهای مدافع حقوق انسان
در روزهای ۱۶ و ۱۹ فوریه سه نفر از رهبران و فعالین کارگری در شهر سنندج، صدیق امجدی، فارس گویلیان و حبیب اله کلکانی را شلاق زدند و هشت نفر دیگر از فعالین کارگری نیز به شلاق محکوم شده اند. جرم کارگران شرکت در مراسم اول مه در شهر سنندج در سال ۲۰۰۷

این نظام را باید به اسم حرمت و حقوق کارگر انداخت!



مهرنوش موسوی

خبر شلاق خوردن کارگران در سنندج اصلا نباید برای جامعه ایران، برای روشنفکران ایران، برای طبقه کارگر ایران، برای احزاب سیاسی، برای اپوزیسیون، برای تكت تكت مردم

صفحه ۱۴

سبقت از تاریخ!

مروری بر زمینه ها و پیامدهای انقلاب ۵۷



حمید تقوائی

چنین عنوانی انتخاب کرده ام، شروع کنم. بنظرم انقلاب پنجاه و هفت نقطه های تحولاتی را در خود داشت که بعدها در دنیا شکل گرفتند و در کل
صفحه ۹

این نوشته بر مبنای سخنرانی در جلسه هفتگی اینترنتی گفتگو با حمید تقوائی تنظیم شده است.
با تشکر از هادی وقفی برای پیاده و تایپ کردن این متن.

موضوع بحث این هفته انقلاب پنجاه و هفت است با عنوان سبقت از تاریخ. در واقع می خواهیم تحت این عنوان مروری داشته باشیم به زمینه های شکل گیری انقلاب پنجاه و هفت و نتایج و پیامد هایش.
اجازه بدهید از همینجا که چرا

“عشق آزاد”

ناصر اصغری
صفحه ۵

معرفی کتاب مینا احدی

صفحه ۸

مبارزات کارگری

ادامه دارد
صفحه ۱۶

فیدل کاسترو از قدرت کناره گیری کرد و ...
در حاشیه رویدادها کاظم نیکخواه
صفحه ۲

منظور از “تعمیق نه مردم” چیست؟

حمید تقوائی
صفحه ۳

انقلاب نوبت سوم نداریم!

صفحه ۶

یاشار سهندی

حقوق کودکان

عضو دفتر سیاسی پاسخ میدهد
امیر توکلی
صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

در حاشیه رویدادها

کاظم نیکخواه



فیدل کاسترو از قدرت کناره گیری کرد



یادم می آید اولین بار که با نام فیدل کاسترو آشنا شدم دبستان میرفتم. فکر کنم در اوج بحران موسوم به "خلیج خوکها" بود و من به یک تقویم جیبی کوچک دست پیدا کرده بودم که در آن عکس تعدادی از شخصیت‌های جنجالی همراه با زندگینامه شان چاپ شده بود و یکی از آنها فیدل کاسترو بود. در معرفی کاسترو از جمله نوشته بود که "هرتار ریش او ۳۰ هزار دلار ارزش دارد" من این را برای دوستانم در مدرسه تعریف کردم و برای همه ما معما شده بود که چرا ریش او اینهمه قیمت دارد و چرا او آنها را نمیفروشد!! بعدها که بزرگ تر شدم فهمیدم که این قیمت هر تار ریش کاسترو بر اساس صدها میلیون دلار قیمتی بود که سازمان سیا و حکومت آمریکا برای سر کاسترو تعیین کرده بودند! کسی به این جایزه دست نیافت و آن رئیس جمهورها و روسای "سیا" و سازمانهای جاسوسی غربی که میخواستند سر او را تحویل بگیرند همه ناکام به تاریخ پیوستند. در دنیا شخصیت‌های جنجالی و مشهور کم نبود اند و نیستند اما کاسترو جزو معدود شخصیت‌هایی است که هنگام حیاتش افسانه شد. او یک دولت پیگیر ضد آمریکائی (یا بهتر است بگوییم ضد ایالات متحده ای!) را در بغل گوش آمریکا روی کار آورد، محاصره اقتصادی و توطئه های متعدد را پشت سر گذاشت، و حتی سقوط شوروی و بلوک شرق هم که همه پایان کوبا و فیدل کاسترو را قطعی میدیدند نتوانست دولت کوبا و کاسترو را از پای در آورد. برعکس طی همین چند سال اخیر یک دوجین دولتهای پیگیرا در اطراف کوبا شکل گرفته اند و بلوک قابل توجهی را علیه سیاست امپریالیستی آمریکا شکل داده اند.

رسانه های غربی و کل مدیای ضد کمونیست در سطح جهان، مدام تصویر یک دیکتاتور بیرحم ضد مردمی را از کاسترو ترسیم میکنند و به خورد مردم میدهند. اما در خود

۱۰ میلیونی، از تامينات اجتماعی بالایی برخوردار باشند.

کاسترو و دولت کوبا يك استراتژی چپ و ناسیونالیستی و ضد آمریکائی را دنبال میکنند که به کمونیسم و سوسیالیسم ربطی ندارد. این در واقع خصوصیت اغلب رژیمهای دست چپی آمریکای لاتین علیرغم تفاوتهای بارز آنهاست. ضد آمریکائی گری خصوصیت مهم این خط است. بی دلیل نیست که سران این کشورها هر دولتی را که با حکومت ایالات متحده سر مخالفت داشته باشد به گرمی در آغوش میگیرند و نمونه بسیار اخیرش رابطه گرم و دوستانه کاسترو و چاوز با چهره های ارتجاعی و منفوری همچون خاتمی و احمدی نژاد و دیگر سران جمهوری اسلامی است. این مناسبات با نیروهایی بغایت ارتجاعی و ضد انسانی و ضد کارگری با هیچ چیز جز ناسیونالیسم بی ربط به آزادی و انسانیت قابل توضیح نیست. همین مناسبات این را برهمگان برملا میکند که این خط هرچیز باشد با سوسیالیسم که اساسش انسان است مغایرت و تضادی اساسی دارد. این مناسبات دوستانه با سران حکومت ایران که برخلاف کاسترو بشدت در سطح جهان منفورند، به وجهه کاسترو

تا حدی لطمه زد اما این نیز نتوانست او را از رده شخصیت‌های مشهور و محبوب پایین بکشد. بویژه در آمریکای لاتین او در کنار "چه گوارا" همچنان یک قهرمان محسوب میشود. شاید مردم این را بعنوان دست دادن با شیطان در شرایط اضطراری و خطیر قبول کرده اند.

بهررو کاسترو اکنون در شرایطی از قدرت کناره گیری میکند که بعد از حدود ۶۰ سال همچنان وجهه خود را حفظ کرده است. او میتواند امیدوار باشد که با شکستها و بن بست سیاسی نئوکنسرواتیستها و بحران موقعیتی که طبقه حاکم آمریکا را فرا گرفته، دریچه ها و روزنه های دیگری نیز علیه آمریکا گشوده شود و نظام سیاسی و اقتصادی کوبا را علیرغم تمام تناقضات بنیادیش از تند پیچ حوادث حفظ کند و نگذارد که با پایان دوره کاسترو، رژیم دست چپی حدود ۶۰ ساله این کشور به لوزه بیفتد.

نگ و نفرت بر این شرافت و این آبروداری!

"روز حادثه دخترم را به زور از خانه خارج کردم و به سمت ارتفاعات هلور کشاندم، او در تمام طول مسیر وحشت زده بود و با اینکه می دانست عاقبت خوشی در انتظارش نخواهد بود اما مطمئن نبود که چه مجازاتی را برای وی در نظر گرفته ام. پس از آنکه به محل مورد نظر رسیدیم دخترم را روی زمین انداختم و سنگسار او را شروع کردیم. سمیه مرتب جیغ می کشید و با خواهش و التماس تلاش می کرد جانم را نجات دهد اما من برای دست یافتن دوباره به آبرویم و داشتن زندگی شرافتمندانه چاره یی جز کشتن او نداشتم و پس از قتل فرار کردم"

نمیدانم در مورد این خبر که روز ۲۸ بهمن در یکی از روزنامه های ایران منتشر شد، چه میشود گفت. وقتی به آن فکر میکنم مغزم قفل میکند. فکر میکنم هر انسان متعارفی همین احساس را دارد. احساسی توأم با شرم و استیصال. با شنیدن هر خبری ازین دست در این اول قرن بیست و یکم من واقعا شرم میکنم که در چنین دنیایی زندگی میکنم. این طفل بی پناه و هزاران کودک دیگر برای نجات از دست يك مشت درنده خوی عقب مانده و ضد انسان بارها فریاد زدن و به بزرگترها امید بستند اما کمکی به آنها نکردیم. با زجر در این دنیای کثیفی که برایشان ساخته اند زندگی کردند، و قبل از اینکه فرصت کنند بفهمند چرا به چنین دنیایی پا گذاشته اند، زجرکش شدند. فریاد این دخترک مدام در گوشم طنین می اندازد و احساس شرم میکنم. وقتی که میدانم که هم اکنون صدها هزار کودک دیگر از ترس چنین سرنوشتی ناچارند به شکنجه و محرومیت و زجر هرروزه تمکین کنند و در خلوت خود بگیرند و دم برنیاورند، وقتی که هرروز خبر خودکشی دختران و کودکان را میشنوم، و میدانم که این هیولاهای انسان ستیز و ضد بشری را مذهب و سرمایه میسازد و به جان کودکان بیگناه و بی پناه می اندازد، و ما هنوز توانسته ایم این منبع رذالت و کثافت را به جایی که باید برود یعنی زیاله دان تاریخ بفرستیم، احساس عذاب وجدان

میکنم. نام شماری دیگر از این دختران مدام در مغزم طنین می اندازد: عاطفه رجبی که بعد از تجاوز به دست حکام کثیف اسلامی اعدام شد. دعا دختری که به طرز مشابهی توسط بستگانش سنگسار شد. فادیم شاهیندل که توسط بستگانش در سوئد به قتل رسید. دختر دیگری که همین چند هفته پیش در انگلستان بعد از اینکه توسط پدرش به قتل رسید در باغچه خانه اش دفن شده بود. و بسیاری دیگر. هنوز در کابوس مرگ و زجر و شکنجه یکی داری دست و پا میزنی که یکی دیگر و یکی دیگر از صدها و هزاران جنایت وحشیانه ازین دست خبرش رو میشود. گناه این کودکان چه بود که در همان اوان زندگی تلخ و پر از وحشتشان، هنوز از کودکی پا بیرون نگذاشته، اینچنین درد آور زجرکش شدند؟

نمیشود اسم این جنایت را توحش گذاشت. زیرا حیوانات وحشی هیچگاه نشنیده ام که هم نوع خود را اینچنین بیرحمانه کشتار کنند. چه رسد به کودک خود را. و حیوانات وحشی وقتی کشتار میکنند به قصد سیر کردن شکمشان است. اما مذهب و جهالت از انسانها موجودی میسازد که تماما کور است. يك دستگاه کشتار است. از رحم، از مهر و محبت پدری، از نوع دوستی، تهی شده است. فریاد و ضجه قربانیانش، جیغ زدن کودک دلبنده را میشنود و در پیش خدایش احساس رضایت میکند که دارد به وظیفه شرعی خود عمل میکند. احساس غرور میکند که دارد از آبرو و شرافتش دفاع میکند. ننگ و نفرت بر این شرع و این آبرو و این شرافت!

پلری که سخنانش را در بالا ذکر کردم این حرفها را در دادسرای زاهدان زده است. یعنی جمهوری اسلامی میخواهد او را محاکمه کند. جرم او اینست که نمیبایست خودش او را سنگسار میکرد. میبایست این دختر را به جلادان اسلامی میداد تا آنها او را بعد از شکنجه و تجاوز جلوی چشم مردم سنگسار کنند. هم اکنون چندین زن و مرد و کودک در زیر دست جلادان اسلامی منتظر اعدام و سنگسارند. از همینجا میتوان فهمید که این موجود درنده خو را چه کسی خلق کرده است. يك نظام تماما ضد انسانی که برای تداوم خود، برای

از میان سؤالات جلسات هفتگی حمید تقوایی

منظور از "تعمیق نه مردم" چیست؟

این مطلب را ناصر احمدی پیاده و تایپ کرده است.

ناصر احمدی: اخیراً شما درباره سوسیالیسم تزهایی نوشته اید و توسط سر دبیر نشریه انترناسیونال هم در مورد آن گفتگویی انجام گرفته و در دو شماره چاپ هم شده است. در یکی از این ترها شما میگویید که یکی از ضروریات پیشروی بطرف انقلاب سوسیالیستی تعمیق دادن جنبشهای اجتماعی است و بطور مشخص شش جنبش را میشمارید از جمله جنبش دفاع از حقوق کودک، جنبش خلاصی فرهنگی جوانان، جنبش علیه تبعیض زن، جنبش سکولاریستی، جنبش علیه اعدام و بالاخره جنبش سوسیالیستی که برچشمش را طبقه کارگر بدست دارد. سئوال اینست که منظور از این تعمیق دادن چیست و اساساً چطور باید تعمیق داد و شیوه کار چگونه است؟

حمید تقوایی: بله در آن ترها بحث بر سر تعمیق اعتراض و یا "نه" مردم در جنبشهای اعتراضی جامعه است و ما گفته ایم که یکی از شیوه های پیش بردن و سازماندهی و رهبری این اعتراضات و این مبارزات بوسیله حزب تعمیق نقد و اعتراضات مردم به وضع موجود است. اصطلاح "تعمیق نه مردم" را ما خیلی وقت است که بکار میبریم و اولین بار هم نیست که در این ترها مطرح میشود ولی در اینجا سعی کرده ام که توضیح بدهم به چه معناست.

قبل از جواب مشخص به سئوال شما باید ببینیم جوهر سوسیالیسم کارگری، سوسیالیسمی که از انقلاب پنجاه و هفت به بعد خودش را مطرح کرده و هرروزهم بیشتر شکل گرفته و جلو آمده است، چیست و بر چه چیزی پافشاری میکند. آن سوسیالیسمی که چپ سنتی مطرح میکرد، آن جامعه آرمانی که میخواست، چیزی بجز جامعه صنعتی و خود کفا و مستقل نبود! شما وقتی که از سوسیالیستهای سه دهه یا چهار دهه پیش در ایران در مورد سرمایه داری و سوسیالیسم سئوال میکردید اولین نقدشان این بود که سرمایه داری ما وابسته است و کمپرادور است،

صنعتی نیست و ما باید صنایع را رشد دهیم و خود کفا بشویم و غیره. اینها را سوسیالیستها میگفتند! بله، درست است که ادعا میکردند علیه نظام کارمزدی هستند ولی زمانی که میخواستند نظراتشان را باز کنند و ایده آل و آرمان خود را بگویند میدیدیم که حداکثر یک جامعه صنعتی و مدرنی مثل انگلیس و فرانسه را تصویر میدادند. از دید آنها ریشه تمامی بدبختیهای ایران امپریالیسم بود و سوسیالیستهای آن دوره اساساً علیه امپریالیسم بودند و نه علیه سرمایه داری؛ از کارگر صحبت نمیکردند بلکه از خلق حرف میزدند. تازه وقتی که شما در منظور اینها از امپریالیسم دقیق میشدید میدیدید که بیشتر منظورشان یک نیروی خارجی است و کسی که دارد "ثروت ملی" را غارت و چپاول میکند، و نه یک نظام سرمایه داری که شدیداً استثمار میکند و دیکتاتوری کار ارزان و کارگر خاموش را در کشورهای تحت نفوذ خود برقرار کرده است.

چپ سنتی منتقد سرمایه داری نبود منتقد امپریالیسم آن هم به معنای یک نیروی خارجی و بیگانه بود در نتیجه سوسیالیسمی هم که مطرح میکرد حداکثر رشد سرمایه داری "ملی و مستقل" بود؛ علیه خارجی و بیگانه ستیز و شرقرده بود. در مقابل این نوع سوسیالیسم، آن سوسیالیسمی که اساساً از انقلاب ۵۷ مطرح شد و پرچم اش را جریان کمونیسم کارگری در دست دارد، سوسیالیسمی است که به انسانیت متکی است و خواهان آزادی بمعنی برگرداندن اختیار به انسان است. سوسیالیسمی که طبق بیان منصور حکمت اساسش انسان است و دعوایش بر سر رهایی انسان است. این سوسیالیسم از اساس متفاوت از سوسیالیسم چپ سنتی و سوسیالیسم بورژوازی و خرده بورژوازی است. سوسیالیسم خرده بورژوائی مردم را علیه امپریالیسم و سلطه بیگانه و وابسته بودن و غیرصنعتی بودن تولید و علیه بورژوازی کمپرادور و غیره بسیج میکرد. اما سوسیالیسم

ما مردم را علیه کل بربریت سرمایه داری بسیج میکند و این بربریت سرمایه داری هم خود را در نفی انسان و در له کردن انسان در همه جا نشان میدهد. اعتراض ما اعتراض از زبان و از موضع انسانی است که هویتش نفی شده است، استثمار شده و سرکوب شده و از خود بیگانه و مسخ شده است؛ در ایران و در سراسر جهان حتی در دل جوامع پیشرفته صنعتی. سوسیالیسم ما بومی و محلی نیست، فقط منتقد سرمایه داری در کشورهای توسعه نیافته نیست، منتقد سرمایه داری در خود لندن و پاریس و نیویورک هم هست. جوهر اعتراض سوسیالیستی در تمام دنیا یکی است: اعتراض به استثمار و تبعیضاتی که سرمایه منشا همه آنها است و اعتراض به توحش و بربریتی که سرمایه داری بر تمام دنیا حاکم کرده است است.

بنا بر این وقتی ما از تعمیق نه مردم صحبت میکنیم باید روشن باشد که صحبت بر سر راههای تامین رهبری و سازماندهی چنین سوسیالیسمی است. چطور این نقد سوسیالیستی رهبری جنبشهای اعتراضی را در دست میگیرد؟ قبل از هر چیز با اتکا به جوهر انسانی این نوع سوسیالیسم؛ با نقد مسائل و مصائب گریبانگیر مردم از دیدگاه انسانی سوسیالیسم.

نقد سوسیالیستها به مذهب ویژه و خاص خودشان است و همین طور نقدشان به ستمشکنی زن و به فقر و گرانی و بیکاری و به اعتیاد و اعدام و بیحقوقی کودک و غیره. اگر من کمونیست کارگری بروم روی چارپایه و در میدان انقلاب در مورد مذهب صحبت کنم، همه می فهمند من یک سوسیالیستم، حتی اگر خودم را معرفی نکنم و یک کلمه هم علیه کار مزدی چیزی نگویم. چرا که اگر شما سوسیالیست باشید و از موضع انسان شروع کنید بعد از پنج دقیقه همه شنوندگان میفهمند که نظرات این شخص فرق میکند، لیبرال نیست، دوقدرادی نیست، اعتقادی هم به نسبیت فرهنگی و گفتگوی تمدنها و مالتی کالچریسم و غیره ندارد. مذهب و نابرابری را از ریشه میزنند. میگویند اگر مذهب هست به این خاطر است که دولتهای حاکم به آن نیاز دارند، و یا در مورد اعدام میگویند قتل عمد دولتی است و باید همه جا ممنوع شود، علیه حجاب و آپارتاید جنسی است برابری کامل و

بیقید و شرط زن و مرد را میخواهد، و غیره و غیره.

ببینید، فرق ما سوسیالیستها و کمونیستها با بقیه نیروهای اپوزیسیون فقط این نیست که ما طرفدار لغو کار مزدی و مالکیت خصوصی هستیم و بقیه این را قبول ندارند. اینطور نیست که در مورد همه مسائل دیگر، مسئله زن و مذهب و قومیت و ملیت و غیره همه یک حرف را میزنیم؛ نه، اینجور نیست و خیلی روشن است که یک دره عمیقی است بین نقدی که ما سوسیالیستها به همه این مسائل داریم و نقدی که چپ ترین نیروی غیر کمونیست کارگری دارد. شما هرروز در جامعه کاملاً میتوانید بچشمشان این تفاوت را ببینید. اساس این تفاوت نقد و اعتراض عمیق و انسانی و همه جانبه ما به هر مساله معین است.

حالا فکر میکنم منظور از "تعمیق نه مردم" روشن باشد. جنبشهای اعتراضی که حول مسائل مختلف شکل گرفته اند میتوانند و از نظر عینی این قابلیت را دارند که به این نقد عمیق سوسیالیستی در همان مورد مساله مشخص مورد اعتراض خودشان مجهز شوند. و این کار وظیفه ما سوسیالیستها است.

این جنبشها و هر جنبشی که علیه هر نوع تبعیضی باشد مضمون و جوهری انسانی دارد. بنا به تعریف اینطور است چون اعتراض به تبعیض امری بر حق و انسانی است. جنبش برای حقوق زن، جنبش علیه مذهب و دخالت مذهب در دولت، جنبش دفاع از حقوق کودک، جنبش علیه اعدام، جنبش برای آزادی زندانی سیاسی، دفاع از حقوق مردم منسوب به مذاهب و ملیتهای دیگر (در ایران کسی که به مذهب دیگر بجز مذهب شیعه منسوب است تحت فشار شدیدی قرار دارد و همچنین این یک تبعیض آشکار است که کسی که در تبریز و یا سنجند بدینا آمده نمیتواند به زبان مادری خودش درس بخواند).

تمامی این جنبشها در جوهر خودشان یک مایه و مفهوم مشترک انسانی دارند، یک عنصر برابری طلبانه و عدالتخواهانه دارند، و چون اینطور هستند ما سوسیالیستها میتوانیم و وظیفه داریم این عنصر انسانی را برجسته کنیم و مورد تاکید قرار بدهیم و به افق جنبش تبدیل کنیم. بر این عنصر انسانی تکیه کنیم و گرایشات راست و عقب

مانده در جنبشهای اعتراضی را افشا و منزوی کنیم. "تعمیق نه مردم" به این معنا است. این کلید سازماندهی، تقویت و به پیش راندن این جنبشها و بدست گرفتن رهبری این جنبشها بوسیله سوسیالیستها است.

در غیاب نقد سوسیالیستی این جنبشها بوسیله جریانات اپوزیسیون راست تحریف میشوند و به شکست کشانده میشوند. مثلاً در غیاب نقد کمونیسم کارگری به مذهب و حکومت مذهبی اعتراض مردم به جمهوری اسلامی را به مخالفت با ولی فقیه محدود میکردند. این اساس تمام تلاش دوقدرادی ها است، خط و جریانی که زمانی بروبرویی داشت و در اثر مبارزه پیگیر ما الان منزوی شده است. این "پروتستانیسم اسلامی" نوع گنجی و شیرین عبادی هنوز از نفس نیفتاده اما در جامعه حاشیه ای شده و کنار زده شده است.

مخالفتی که مجاهد با جمهوری اسلامی دارد و یا نیروهای مثل حزب توده و اکثریت دارند هم از همین قماش است. اعتراض سلطنت طلبها هم همینطور. این جریانات راست هم پاسخهای خودشان را برای مسائل مردم دارند، اما پاسخی که دست به ریشه مساله نمیزد و مساله را حل نمیکند، بلکه تشدید میکنند. پاسخی که در نقطه مقابل عنصر حق طلبانه و انسانی جنبشهای اعتراضی است. کار ما اینست که همین تناقض را نشان بدهیم و مردم را از زیر نفوذ این جریانات راست بیرون بیاوریم. کار ما اینست که بقول منصور حکمت به آن سوسیالیسمی که زیر پوست هر انسان منصفی است متوسل شویم. و تا امروزهم روال کار ما همین بوده است. اگر امروز جامعه از دو خرداد و کلا جریانات اپوزیسیون راست رد شده و عبور کرده است بخاطر وجود جنبش کمونیسم کارگری است که این جریانات را زیر نقد گرفته است.

فرق ما با این جریانات صرفاً این نیست که ما میگوییم استثمار و سرمایه داری نباشد و آنها از سرمایه داری دفاع میکنند. همین تفاوت خود را در نقد تمامی مسائل اجتماعی نشان میدهد چرا که ریشه همه تبعیضات و مصائب موجود در جامعه امروز نظام سرمایه داری است.

غیر مذهبی باشد و مدارس مذهبی فورا تعطیل گردند، پوشش های مذهبی از جمله حجاب اسلامی باید ممنوع گردد و همینطور حمل سمبلهای مذهبی هم ممنوع باشد.



امیر توکلی

۴- امنیت و منافع ملی

آزادی های فردی و اجتماعی کودک در بیانیه کنوانسیون در موارد متعددی محدود و یا کلا از بین رفته است از جمله در ماده های ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ که درباره آزادی عقیده و افکار و آزادی تشکیل انجمن است. ماده ۱۳ میگوید: "کودک حق آزادی بیان دارد، کودک بدون ترس از محدودیتهای حکومتی، دانستیها و افکار متنوع خود را در قالب کلمات، دست نویس یا چاپ کارهای هنری بیان کرده و یا به دیگران بدهد. (۲) اجرای این حق میتواند از طرف قوانین دیگری که لازم هستند، محدود شود: الف) بخاطر حفظ حقوق یا شهرت فردی دیگر. ب) بخاطر حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، اخلاق و عفت عمومی و یا سلامتی جامعه". و یا ماده ۱۴ "حکومتها به حق کودک برای آزادی افکار، وجدان و مذهب توجه میکنند. بند (۳) آزادی مذهب و جهان بینی تنها در شرایط قانونی تعیین شده قابل تحدید است که آنها بخاطر حفظ امنیت ملی، نگهداری نظم اجتماعی، حفظ سلامتی و یا عفت عمومی و یا وقتی منافی حقوق اولیه و آزادی دیگری باشد." و یا ماده ۱۵ "حکومتها حق کودک را برای شرکت در اجتماعات برسمیت میشانند. (۲) اجرای این حق نباید با امنیت ملی و نظم عمومی مبادرت داشته و منافی اخلاق عمومی و یا بر خلاف حقوق اولیه و آزادی دیگری باشد."

"کنوانسیون حقوق کودک" از یک طرف آزادی عقیده و تشکل کودک را برسمیت میشناسد ولی همزمان آنرا مشروط به امنیت ملی و منافع ملی میکند و آنرا نقص می نماید. در کجای دنیا کودکان امنیت دولتها را برهم زده اند، بلکه این دولتها هستند که زندگی امن را از کودکان سلب می کنند. کودک باید آزاد باشد تا آنگونه که فکر میکند خود را بیان کند. زمینه های رشد و شکوفایی انسان در کودکی ایجاد میشود لذا سرکوب و ایجاد محدودیت عملا باعث تباهی

منتقل گردد. لذا دولت باید تضمین کننده رفاه، شادی و امنیت هر کودک در جامعه باشد مستقل از وضعیت مالی خانواده اش. تدوین این بند در بیانیه کنوانسیون عملا تأکیدی بر بی مسئولیتی دولتها در قبال کودکان است.

۳- نقش مذهب

بیانیه "کنوانسیون حقوق کودک" در مورد نقش مذهب بر کودکان ساکت است. متأسفانه امروزه مذهب در خانواده، در جامعه، در دولت و در آموزش و پرورش نقش برجسته ای در تخریب شخصیت کودک دارد. آموزش و پرورش در اکثر نقاط دنیا کاملاً سکولار و مبتنی بر علم و دانش نیست. این در حالی است که دولتهای مذهبی متعددی در دنیا وجود دارند که قوانین مذهبی را روزانه در جامعه اعمال میکنند و میلیونها کودک بطور سیستماتیک تحت آموزش و پرورش مذهبی و رفتاری قرون وسطایی قرار دارند و شکوفایی و زندگی شاد و آزاد از آنان سلب گردیده است. حتی در اروپا مدارس مذهبی زندگی کودکان را تباہ کرده است. هیچ دولتی مذهب را مشتی خرافه و متعلق به دوران جهالت انسان نمیداند بلکه تحت پوشش جزئی از فرهنگ جامعه و تحت لوای ترنسبیت فرهنگی بصورت سیستماتیک آنرا تبلیغ و اعمال میکنند. بیانیه "کنوانسیون حقوق کودک" در مقابل این پدیده شوم و پر از جنایت سکوت کرده است و آنجایی هم که به مذهب اشاره میکند از مذهب والدین و حق کودکان در فراگیری آن سخن میگوید. بیانیه حتی بشکل الکن هم صحبتی از بی مذهبی و از سکولاریسم در گوشه ای از زندگی کودک نمیکند.

لذا خواست ما این است که رشد کودکان در محیطی کاملاً آزاد، سکولار و علمی باشد و هیچ نهادی حق اجبار فیزیکی و یا روحی برای پذیرش مذهب را به کودک نداشته باشند. آموزش و پرورش باید کاملاً

است. ماده ۱۸ بند یک نقش خانواده را اینگونه تعریف میکنند: "حکومتها تأکید و تضمین میکنند که پدر و مادر هر دو با هم مسئول تربیت و رشد کودک هستند." و یا در ماده ۲۷ بند دوم: "تأمین شرایط مطلوب برای کودک، در مرتبه نخست، وظیفه والدین و یا سرپرست اوست." محول کردن و سپردن زندگی امروز و آینده کودک تماماً به حجم دارایی خانواده یکی از مسایل مهمی است که زندگی صدها میلیون کودک را به تباهی کشانده است. اکثریت کودکانی که والدین شان از درآمد بالایی برخوردار نیستند آینده روشنی ندارند و این بخش اکثریت ساکنین جهان را در بر میگیرند. به همین دلیل است که صدها میلیون کودک به ابتدایی ترین امکانات زندگی بغوریت محتاج هستند. از طرف دیگر کودکانی که فاقد خانواده هستند بدون سرپرست و حامی در شرایط غیر انسانی بسر میبرند و دولتها هیچ نقشی در تأمین زندگی آنها ندارند. کودکان کار، کودکان خیابانی، کودکان پناهجو، کودکانی که با گدایی خود را زنده نگه داشتند، کودکانی که به فحشا کشانده شده اند تنها چند نمونه است که نشان میدهد که دولت باید نقش کلیدی در تأمین زندگی کودکان ایفا کند. کودکان مستقل از داشتن پدر و مادر، مستقل از اینکه والدین شان پولدار و یا فقیر هستند باید از امکانات کافی و امروزی برای یک زندگی انسانی با آینده ای روشن برخوردار باشند. تضمین رفاه و سعادت هر کودک، مستقل از وضعیت خانوادگی، با دولت است. همچنین بیانیه کنوانسیون در مورد خانواده هایی که رفتاری انسانی با کودکان ندارند ساکت است و غیر مسئولانه کودکان را در وضعیت غیر انسانی رها میکند. خانواده هایی که کودکان را مورد آذیت و آزار جسمی و روحی قرار میدهند باید با دخالت قاطع دولت مواجه گردند و کودک از این محیط نامناسب برای رشد، به نهادهای مسئول و مدرن

برنامه حزب چه میخواهد؟

عضو دفتر سیاسی پاسخ میدهد

یک دنیای بهتر و "کنوانسیون حقوق کودک"

یک مقایسه مختصر

است، ماده اول: "یک کودک انسانی است که سن هجده سالگی را هنوز تمام نکرده است مگر اینکه سن بلوغ از نظر حقوق جاری در کشورهای مربوطه زودتر تعیین شده باشد." بیانیه کنوانسیون ابتدا سن بلوغ را هجده سال ذکر میکند اما بلافاصله دست دولتها را باز میگذارد تا خود راساً سن بلوغ را تعیین کنند. این یک تناقض در تعریف از سن بلوغ است. تکامل و بلوغ جسمی و روانی انسان امری مربوط به محل تولد و جغرافیایی نیست بلکه امری فیزیولوژیک و طبیعی است لذا سن بلوغ برای همه انسانها باید به یکسان تعیین گردد نباید دست دولتها را باز گذاشت تا آنرا بنا به اهداف مذهبی، ارتجاعی و یا بنا به سیاستهای روز خود تعیین کنند. اگر سن بلوغ در دانمارک، آلمان و کانادا هجده سال است باید همین هجده سالگی مبنای بلوغ کودک در همه کشورها باشد.

این ماده کنوانسیون بویژه دست دولتهای اسلامی را باز میگذارد تا سن بلوغ دختران را نه سال و پسران را پانزده سال طبق قانون شریعت اعلام کند. به همین دلیل وضعیت کودکان در کشورهای اسلام زده بسیار فاجعه بارتر است. تحت این قانون کودکان بسیاری اعدام میشوند و یا به زندانهای طویل المدت محکوم میگردند. دهها هزار کودک به جنگ فرستاده میشوند و یا دختران خردسال را به ازدواج با مردان مسن وا میدارند. میلیونها دختر خردسال از همان نه سالگی به بهانه اینکه دیگر طبق قانون بالغ اند مورد آپارتاید جنسی قرار میگیرند و در شرایط غیر انسانی زندگی شان تباہ میگردد. لذا عدم تعیین قاطع سن بلوغ در بیانیه کنوانسیون در خدمت دولتهاست.

۲- خانواده

واحد خانواده در بیانیه کنوانسیون نقش کلیدی در جهت رشد و تربیت کودک داراست و آینده کودک تماماً به وضعیت عمومی خانواده گره خورده

"انترناسیونال: در "یک دنیای بهتر" برنامه حزب کمونیست کارگری بند مفصلی در باره حقوق کودکان وجود دارد که در همین شماره چاپ شده است. اگر بخواهید از دریچه این بند به کنوانسیون حقوق کودک نگاه کنید، چه نقدی به این کنوانسیون وارد است؟

امیر توکلی: در پایه ای ترین سطح مفاد بیانیه "کنوانسیون حقوق کودک" و بخش مربوط به حقوق کودکان مندرج در برنامه "یک دنیای بهتر" به دو طبقه متفاوت در جامعه تعلق دارند لذا دو دیدگاه و دو برخورد به کودک را تجویز میکنند. بنا به اهمیت و جایگاهی که سنتا بیانیه "کنوانسیون حقوق کودک" در بین فعالین مدافع کودک دارد، لازم است که به آن پرداخته شود. تدوین بیانیه "کنوانسیون حقوق کودک" در ابتدای دهه نود هر چند با تاخیر اما قدمی به پیش بود. اما مفاد این بیانیه آنگونه که شایسته زندگی کودک باشد، نیست. در واقع تدوین و تصویب این بیانیه از طرف اکثر دولتهای عضو در سازمان ملل نتیجه توافق این دولتها بر سر حداقل ها با توجه به قوانین هر کشور است. لذا ما با قوانینی جهانشمول که استانداردهای پیشرو و یکسانی را به دولتها تجویز میکند، مواجه نیستیم بلکه نهایتاً این قوانین جاری در هر کشور است که زندگی کودک را رقم میزنند. جوهر و التزام بیانیه "کنوانسیون حقوق کودک" برسمیت شناسی قوانین جاری و تشویق به تبعیت از این قوانین است.

بیانیه "کنوانسیون حقوق کودک" در گره ای ترین مسایل که زندگی شاد و سالم کودک ربط مستقیم به آن دارد در کنار دولتها و قوانینی قرار میگیرد که ارتجاعی و ضد کودک هستند. در اینجا به مهمترین آنها میپردازم. سن بلوغ، نقش خانواده، نقش مذهب، امنیت و منفعت ملی و شرایط جنگی.

از سن بلوغ شروع می کنیم:

۱- سن بلوغ: در بیانیه چنین آمده

"عشق آزاد"

در توضیح بندی از "یک دنیای بهتر" برنامه حزب کمونیست کارگری



ناصر اصغری

عنوان می شوند. این نوشته رو به همین تعداد نوشته شده است.

بگذارید قبل از هر چیزی، نکته‌ای را که به نظر اشاره به آن ضروری است بیان کنم. بالاتر گفتم که عشق و روابط عشقی و جنسی از ابتدائی و طبیعی‌ترین روابط اجتماعی هستند. بدون عشق انسان‌ها علی‌العموم با هم نمی‌توانند برای مدت طولانی‌ای زیر یک سقف زندگی کنند. و این با هم زندگی کردن، اولین و ابتدائی‌ترین رابطه اجتماعی بین انسان‌هاست. بدون رابطه جنسی، که آن هم به نوبه خود بدون یک رابطه دوست داشتن و عشق ورزیدن نهایتاً غیرممکن است، تولید مثل، که اولین شرط تولید اجتماعی است، غیرممکن می‌گردد. تا اینجا به نظر می‌رسد که چیز عجیب و غریبی نگفته‌ایم. اما فرهنگ جامعه طبقاتی همین رابطه را در هاله‌ای از تقدس و انوار آسمانی پیچیده است که حتی اگر از لحاظ سیاسی موانع سر راه آن را برداشته باشد و یا ناچاراً آن را قبول کرده باشد، از لحاظ اقتصادی موانع سر راه روابط آزاد جنسی و عشق ورزیدن، همچنان آن را غیرممکن کرده است. برنامه حزب می‌گوید که اگر دو نفر بالغند، هیچ فرد و یا ارگانی، اعم از والدین و یا دیگر افراد خانواده و دولت و دم و دستگاه عریض و طویل ثبت احوال و مسجد و کلیسا و کنیسه و غیره، حق دخالت در رابطه جنسی و عشقی این دو نفر را ندارند! نباید کسی را از سر ناچار و بخاطر ترس از دست دادن منبع مالی، مجبور به هم‌خوابی با کسی دیگری کرد؛ چیزی که جزئی از فرهنگ جامعه طبقاتی است. والدین حق ندارند بخاطر ناموس و عفت و از این جور مهملات، در رابطه جنسی افراد بالغ دخالت کنند. دولت حق ندارد و لزومی هم ندارد بداند که چه کسی می‌خواهد شب در

این برنامه را با هر برنامه دیگری مقایسه کنید: با برنامه احزاب سیاسی دیگری که می‌شناسید، با بیانیه حقوق بشر، حتی با مانیفست کمونیست! مبناء انسان است و از نقطه رجوع به انسان با احترام به او و حق و حقوقش، تدوین شده است.

آنچه را که در بند نقل شده بنظر "پروبلماتیک" می‌رسد، دو پاراگراف زیر می‌باشند. "برقراری رابطه آزاد و داوطلبانه جنسی حق انکارناپذیر همه کسانی است که به سن قانونی بلوغ جنسی رسیده‌اند"، "کلیه افراد بزرگسال اعم از زن و مرد، در تصمیم گیری در مورد روابط جنسی خود با سایر افراد بزرگسال کاملاً آزادند." این جملات چرا "پروبلماتیک" بنظر می‌رسند؟

فرهنگ غالب بر جامعه در هر دوره‌ای، فرهنگ طبقه حاکمه است. فرهنگ غالب بر جوامع امروزی اما فرهنگ طبقه حاکمه‌ای است که از فرهنگ مذهبی هم ﴿﴾، که فرهنگ مذهبی هم فرهنگ جوامع به زوال رفته برده‌داری و فئودالی است، ﴿﴾ کمک می‌گیرد. پائین‌تر به این جمله بر می‌گردم. اما اینجا بگذارید به آن دو پاراگراف "پروبلماتیک" برنامه حزب پردازم.

سه برخورد به این بند از برنامه حزب می‌شود. اول اینکه همانی است که بیان کرده است و از جانب گروه وسیعی به همان معنا فهمیده می‌شود و به آن برخورد می‌شود. برخورد دوم از جانب مذهبیون و طبقات دارائی است که در تبلیغات عوام فریبانه بر علیه کمونیسم، ید طولائی و تاریخی به قدمت مانیفست کمونیست دارند. آگاهانه می‌خواهند چنین القا کنند که گویا کمونیست‌ها می‌خواهند فحشا را رواج داده و زنان را اشتراکی بکنند! سوم، عده‌ای هستند که بیان می‌کنند: "برنامه حزب مروج بی‌بند و باری است". گویا برنامه حزب می‌گوید هر که خواست با هر کی (معمولاً هر مردی خواست با هر زنی!) در ملاعام همبستری بکند و سکس داشته باشد و دیگران هم ظاهراً تماشاچی فیلم پورنوگرافی هستند! این اظهارات از جانب افراد معصومی که تحت تأثیر بمب باران تبلیغاتی بورژوازی قرار گرفته‌اند،

روابط جنسی، یا عشق و دوست داشتن را که بدور از محدودیت‌ها بررسی کنیم، با ابتدائی و طبیعی‌ترین روابط اجتماعی بین انسان‌ها روبرو می‌شویم. اجازه بدهید بندی از "یک دنیای بهتر"، برنامه حزب کمونیست کارگری را اینجا نقل کنیم و نظرم را راجع به روابط جنسی آزاد و در توضیح این بند از برنامه حزب بنویسم.

زیر تیتیر "روابط جنسی" در "یک دنیای بهتر" آمده است: "برقراری رابطه آزاد و داوطلبانه جنسی حق انکارناپذیر همه کسانی است که به سن قانونی بلوغ جنسی رسیده‌اند."

سن قانونی بلوغ جنسی برای زن و مرد ۱۵ سال است. رابطه جنسی افراد بزرگسال (بالای سن قانونی بلوغ)، با افراد زیر سن قانونی، ولو با رضایت آن‌ها، ممنوع است و جرم محسوب می‌شود.

کلیه افراد بزرگسال اعم از زن و مرد، در تصمیم‌گیری در مورد روابط جنسی خود با سایر افراد بزرگسال کاملاً آزادند. روابط جنسی داوطلبانه افراد بزرگسال با هم، امر خصوصی آن‌هاست و هیچکس و هیچ مقامی حق کنکاش و دخالت در آن و یا اعلان عمومی آن را ندارد. مردم و بویژه جوانان و نوجوانان باید زیر پوشش آموزش جنسی، آموزش روش‌های کم‌خطر جلوگیری از حاملگی، و آموزش روش‌های تضمین‌ایمنی رابطه جنسی قرار داشته باشند. آموزش جنسی باید جزو اجباری دبیرستان‌ها قرار بگیرد. دولت موظف است با تبلیغات، ایجاد کلینیک‌ها و هیات‌های آموزشی سیار، کمپین‌ها و برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی ویژه و هر روش موثر دیگر، آگاهی علمی مردم به جنبه‌های مختلف رابطه جنسی و حقوق قانونی فرد در روابط جنسی را به سرعت و به وسیع‌ترین شکل گسترش دهد.

وسائل جلوگیری از حاملگی و بیماری‌های مقاربتی باید به رایگان و به سهولت در دسترس همه افراد بزرگسال قرار داشته باشد."

این بند از برنامه حزب، همانند هر تک جمله‌ای از این برنامه، مبناء را انسان‌میکندارد و حداکثر احترام به انسان در آن موج می‌زند. میشود

انسان‌ها امروزه معمولاً خودشان را مجبور می‌بینند که با ورود به یک رابطه دو طرفه عشقی و زندگی با هم، دولت را خبر کنند و این رابطه را به ثبت برسانند! این اجبار از این سر است که در رابطه شغل و بیمه‌های مربوط به آن، اگر این رابطه ثبت شده نباشد، افرادی که در رابطه زناشویی با هم هستند، یا حق استفاده از این امکانات را ندارند، و یا هم برای اثبات ادعای خود با مشکلات عدیده‌ای روبرو می‌شوند. برنامه حزب می‌گوید که انسان‌ها نباید چنان خودشان را از لحاظ اقتصادی و بیمه‌های لازمه برای یک زندگی انسانی، زیر فشار ببینند که مجبور به قبول یک چنین قید و بندهایی باشند. هیچ لزومی به بازجویی از طرف مأمورین شرکت‌های بیمه وجود ندارد. انسان تولیدکننده نعمات جامعه است و باید از آن برخوردار باشد، بدون ترس از عواقب رابطه جنسی با کسی دیگری!

رابطه جنسی شر است!

فرهنگ جامعه طبقاتی آغشته به فرهنگ مذهبی است. بطور ویژه، بعد از پایان جنگ سرد و "پایان تاریخ"ی که اعلام کردند، اگر قبل از آن برای رها کردن نیروی کار دولت مجبور شده بود در کشمکش بین سرمایه و مذهب جانب سرمایه را بگیرد و دخالت کند، با پایان این "تاریخ" دست مذهب را هر چه بیشتر در دخالت در زندگی انسان‌ها باز گذاشتند. نسبیت فرهنگی و مالی کالچرایلیسم و در یک کلمه پست مدرنیسم همان برگرداندن فرهنگ علناً مذهبی و عقب‌مانده جوامع باصطلاح "جهان سوم" به قلب اروپا و مهد انقلاب کبیر فرانسه بود. این پاراگراف به بحث ما ربط مستقیم دارد؛ چرا که از نظر مذاهب، حداقلی مذاهب یگانه پرست، زن و مسائل چگونگی سکس و عشق و تولید فرزند، که با آوردن اسم و حتی تصور زن به ذهن رهبران مذهبی خطوط می‌کنند، یگانه منبع شر به حساب می‌آیند. کسی که به برنامه حزب ایراد "بی‌بند و باری" می‌گیرد، درست از همان سر نگاه مذهبی مسئله را مطرح می‌کند و رابطه جنسی را منبع شر می‌داند. کمونیست‌ها اگر در زمان مارکس مجبور بودند با سرمایه، که تا حدودی دست مذهب را در دخالت در

انقلاب نوبت سوم نداریم!

یاشار سهندی

این میزگردی است که در یک شبکه ماهواره‌ای که اصلا و ابدا قصد و غرضی ندارد برگزار شد و من زحمت پیاده کردنش را کشیدیم. شما هم لطف کنید بخوانید، بد نیست؛ شک دارم برای دنیا تان خوب باشد اما مطمئنا برای آخرت تان مفید است.

مجری بی‌منظور: در بیست و نهمین سالگرد انقلاب اسلامی می‌خواهیم بررسی کنیم که چطور شد یک ملت دیوانه شدند و ریختند تو خیابان و شاه به آن نازنینی را سرنگون کردند. بینندگان عزیز الان که من با شما صحبت می‌کنم شما چهره شاه را می‌بینید که در تبعید از او گرفته شده است. خوب به این چهره بیمار نگاه کنید جز معصومیت چیزی دیگری در آن می‌بینید؟ حالا به تصاویر بعدی نگاه کنید که یک مشت جوان بی‌نزاکت دارند عکس او را پاره می‌کنند و آتش می‌زنند. آیا این است دستمزد مردی که ایران را داشت به سوی تمدن بزرگ رهنمون می‌ساخت؟ نه انصافا این رفتار درست بود؟ برآستی که این خاک ناسیاس بوده که همیشه با نخبیگان خویش اینگونه رفتار کرده است. این میزگردی است با حضور کارشناسان محترم که موثرترین کار سفید کردند و آژمان هر کدام یک گوشه‌ای از کار را در دست داشتند و بهتر از هر کسی می‌توانند نظر کارشناسی بدهند که چه بود و چه شد؛ دکتر از همه چیز باخبر، روزنامه نگار و تحلیل‌گر سیاسی که از حیک و بوک همه وقایع خبر دارد و شناسنامه همه را می‌داند؛ دکتر اسلام نژاد، رئیس مرکز پژوهش‌های دموکراسی برای ایران، تحلیل‌گر سیاسی که آژمان همراه آیت‌الله بود؛ و دکتر دیپلمات نژاد، دیپلمات سابق و تحلیل‌گر سیاسی کارشناس در امور سیاست ایران.

خب، از کجا شروع کنیم؟ شنیدید که می‌گویند که "عرب را باید سیر نگه داشت و ایرانی را گرسنه" تا کار دست خودش ندهد. به نظر وقایع ۲۹ سال پیش تاییدی بود بر همین حکم. آیا به نظر شما جامعه ایران احتیاج به انقلاب داشت؟ دکتر از همه چیز باخبر شما بفرمایید.

دکتر از همه چیز باخبر: بهر حال

دیگری بود. منتها بدبختانه آدم صادقی بود که گفت پاسپورتها حاضر است و همین صداقت کار دستش داد.

مجری بی‌منظور: دکتر اسلام نژاد این جناب دکتر از همه چیز باخبر آخراش جواب ما را نداد آیا ایران احتیاج به انقلاب داشت؟

دکتر اسلام نژاد: ولا چی بگم! من خیلی تحقیق کردم یعنی پدر خودم را درآوردم. شما تو هیچ کشوری نیبندید که به فاصله ۷۲ سال دو تا انقلاب شود. معنی ندارد که هنوز نتایج آن انقلاب به بار ننشسته یک انقلاب دیگر صورت بگیرد. فوق و فوقش ایران احتیاج به رفم داشت. اگر شاه یک کم از غرور کاذبش کم میکرد و شش ماه زودتر بختیار را سرکار می‌آورد این اتفاقات نمی افتاد. حالا هم من می‌ترسم یک انقلاب دیگر پا بگیرد. ما الان احتیاج به رفمهایی داریم که مثلا اختیارات ولی فقیه کم شود. شورای نگهبان حداقل به خاندان آن امام همام (نگاه به مجری به دکتر) آخ، ببخشید برای یک لحظه فکر کردم هنوزم در آن سیستم کاره ای هستم؛ بله داشتم می‌گفتم که به خاندان آیت الله خمینی رحم کنند، اگر اینها صلاحیت نداشته باشند پس بفرمایند کی صلاحیت دارد. من نمی‌دانم قرار است از یک سوراخ چند بار گزیده شویم. باز هم انقلاب، باز هم خشونت و باز هم ما بدبختها باید به زحمت بیفتیم و جلو کمونیستها را بگیریم. نسل شان را هم که ملخ نمیزند که ما راحت بشویم. آقا، خطاب به دولتمردان اسلامی است، حواستان هست که دارد چه اتفاقی می‌فتد؟ یکبار شد که سر ملت را شیره بمالیم و انقلابشان را خفه کنیم، یعنی دو بار، برای بار سوم مشکل است. البته یک چیز را من در تحقیقاتم متوجه شدم و نکته مهمی هم هست این است که برای هر چند بار لازم باشد میشود یک جامعه را بضرر زور و کشتار خفه کرد و بعد هم اداره کرد. برای اینکار همه اش به یک ساواک یا واکا احتیاج داریم که ما خودمان خبره اینکاریم. در ۲۴ ساعت شبانه روز خدمات مشاوره‌ای میدهیم. اما مردم بدانند چند بار انقلاب نداریم.

مجری بی‌منظور: با تشکر از دکتر، دکتر دیپلمات نژاد شما آژمان در

دستگاه دیپلماسی کشور فعال بودید واز نزدیک شاهد ماجراهای پشت پرده بودید. جریان گوادلوپ چی بود؟

دکتر دیپلمات نژاد: نه آقا مسئله مهمی نبود. مثل هرسال سران صنعتی جهان دور هم جمع شده بودند و جای مینوشیدند. جای خوش و آب هوایی هم بود و سران هفت کشور از هوای مفرح لذت می‌بردند. خوب ساعتی هم دور هم جمع میشدند و از گوشه و کنار جهان حرف می‌زدند. اینها کم آدم نیستند. صنعت جهان دست اینها است؛ حق دارند نگران باشند که سرمایه هایشان به باد نرود و سودش برگردد. همانجور که دکتر اسلام نژاد فرمودند جامعه ایران احتیاج به رفم داشت. اما به قول مهندس بازرگان "باران می‌خواستیم سیل آمد". این سران مانده بودند که با سر پر باد مردم ایران چه کار کنند تا دیگر هوس نکنند به خیابان بیایند. از آن طرف اتفاقاتی افتاد که نشان بدی بود. کارگران نفت شیر نفت را سر خود بستند. اگر همینجور پیش میرفت فردا مدعی قدرت هم میشدند. کتابهای مارکسیستی هنوز از زیر چاپ بیرون نیامده تمام میشد. خوب آن سران باید چکار می‌کردند؟ دست روی دست می‌گذاشتند تا یک اکتبر دیگر پا می‌گذاشتند دیدند از آیت الله خمینی بهتر پیدا نمیشود. سران مذکور به اسلامیون رساندند که یک فرصت دارید که ظرفیت خودتان را نشان دهید (خطاب به دکتر اسلام نژاد، شما باید خوب خاطرتان باشد و دکتر هم به تایید سر تکان میداد.) و آنها الحق در تاسوعا و عاشورا نشان دادند که چکاره هستند و سران صنعتی خیال شان راحت شد که اینها

میتوانند باد کله مردم ایران را خالی کنند تا بفهمند که یک من ماست چقدر کره دارد. منتها دو سه سالی طول کشید تا این شور و آشوب را بتوانند مهار کنند که مهم این است که توانستند. شاه فقید گفت من صدای انقلابتان را شنیدیم اما به خرج مردم نرفت که نرفت. شاه اشتباه میکرد که فکر میکرد که از ابتدا این سران دنبال خمینی بودند. کلی فرصت دادند به او، اما کار از کار گذشته بود و حنایش پیش مردم رنگی نداشت. مجبور شدند بروند دنبال آیت الله خمینی. اما خودمانیم این یکی کارش را خوب بلد بود. راستش آن سران هم انگشت به دهان

ماندند که این دین و این شخص اینقدر ظرفیتش بالا است.

مجری بی‌منظور: انقلاب اسلامی نشان داد که انقلاب فرزندان خودش رامیبلعد. دکتر از همه چیز باخبر شما بفرمایید که این حکم درست است یا خیر؟

دکتر از همه چیز باخبر: قرار نبود که سران ارتش تیرباران شوند. اما فردای ۲۲ بهمن روی پشت بام مدرسه رفاه چهار نفر را تیرباران کردند. یعنی یک لیست ۲۵ نفره گذاشتند جلو آقای خمینی رهبر انقلاب اسلامی و ایشان گفت فعلا لازم نیست همین چهار تا کافی است. نصف شبی هم رفت جنازه را دید و دعای شکر به جای آورد. همین شروع خشونت بود. انقلاب یعنی خشونت. آقا اینرا به چه زبانی بگویم زبانمان مو در آورد. همین چپها بودند که انقلاب کردند و باعث و بانی انقلاب اسلامی بودند و آیت الله خمینی خب مزدشان را داد تا اینها باشند که پا تو کفش بزرگترها نکنند. انقلاب فرزندان خودش را میبلعد. من دهان اولین گوینده آنرا میبوسم. مگر همین آقای رهبر انقلاب نبود که حکم داد هر کس سر حرفش هست بکشد. تو یک جلسه‌ای که همه سران قوا بودند رفسنجانی سمت راست بود کروی سمت چپ خامنه‌ای روبری آقا نشسته بود و بقیه دور ویر آقا پراکنده بودند حاج احمد آقا تعریف میکنند که آقا زد زیر گریه که اینها فرزندان من هستند و کام تلخ من بر اثر کشیدن جام زهر تلخ شده است، انقلاب احتیاج به قربانی دارد و آن فرمان تاریخی را در سال ۶۷ صادر کرد.

مجری بی‌منظور: شما دکتر اسلام نژاد/شاره کردید که ایران احتیاج به رفم داشت. اما انقلاب اسلامی پیروز شد. آیا الان زمینه رفم هست؟ چطور میشود جلو یک انقلاب را گرفت.

دکتر اسلام نژاد: خب ما همانطور که اشاره کردیم خبره این کاریم. و مرکزی که من رئیس آن هستم کارش همین است. تجربه اش را هم داریم. سال ۵۷ کارمان همین بود که زیر بغل آیت الله را بگیریم و به مردم عرضه اش کنیم. تجربه سختی بود اما می‌ارزید. اما حیف کارمان ناتمام ماند. شنیدید که یک آخوندی صفحه ۷

از صفحه ۴ بر نامه حزب چه میخواهد...

و دوگانگی در شخصیت و در آینده کودک میگذرد. قید این محدودیتهای فاحش در بیانیه کنوانسیون همسویی با دولتهای دیکتاتوری است که کل جامعه و بویژه کودکان در آن هیچ ارزشی ندارند و همواره بطور سیستماتیک مورد سرکوب قرار میگیرند، در صورتی که همین آزادی های عمومی در برخی از کشورهای جهان جزو فرهنگ و نرمهای جامعه است. لذا این ماده بیانیه کنوانسیون کاملاً منطبق با قوانین کشورهای اختناق زده و غیر

انسانی است.

۵- شرایط جنگی

بیانیه کنوانسیون در ماده ۳۸، سن کودکان را در شرایط جنگی از هجده سال به پانزده سال تقلیل داده است. این کاهش سن در زمان جنگ که شرایطی خطرناک برای کودکان است عجیب است. وقتی جنگی بین دولتها رخ میدهد کودکان باید از اولین اقبال جامعه باشند که سریعاً به مناطق امن منتقل شوند، کودکان همیشه قربانیان اولیه جنگ بین دولتها بوده اند. اما این ماده با کاهش سن کودکان، شرکت آنها در

جنگها را عملاً قانونیت میدهد. ماده ۳۸ میگوید: "حکومتیهای عضو پیمان، افرادی را که هنوز سن پانزده سالگی خود را تمام نکرده اند به جنگ نمی فرستند."

کودکان باید از شرایط جنگی کاملاً دور باشند و این را باید دولتها تضمین کنند. کودک هیچ منفعتی در جنگ ندارد. این شرایط وحشیانه را دولتها با سیاستهای ضد انسانی شان به کل جامعه تحمیل میکنند. باید با فشار به دولتها از مسلح کردن کودکان و در جنگ شرکت دادن آنها جلوگیری کرد. سالهاست که بیش از دویست هزار کودک در کشورهای آفریقایی برای اینکه زنده بمانند

مجبورند روزانه بجنگند، کودکانی که اسلحه هایشان از قدشان بلندتر است. این کودکان در شرایطی بغایت غیر انسانی و وحشیانه بسر میبرند. سازمان ملل در این مورد هم ساکت است و از زیر فشار گذاردن دولتها پرهیز میکند.

یکی از مضرات مهم بیانیه "کنوانسیون حقوق کودک" کند کردن مبارزه فعالین حقوق کودک در کشورهای مختلف است. از طرفی فعالین حقوق کودک در کشورهای پیشرفته قوانین جاری در جامعه شان را پیشروتر و کاملتر نسبت به بیانیه کنوانسیون می بینند و کوتاه می آیند و نگران از آنند که قوانین کنوانسیون جایگزین قوانین جاری

نشود، از طرف دیگر کنوانسیون فعالین کودکان در جوامع اختناق زده را با حواله دادن به قوانین موجود در جامعه خودی سر میبلانند. لذا وقتی از این زاویه به بیانیه کنوانسیون حقوق کودک نگاه می کنیم مهر جامعه سرمایه داری را در اعماق آن می بینیم. کنوانسیون ابزاری کارا برای پاسخگویی به معضلات کودکان نیست.

جنبش دفاع از کودکان بسیار گسترده، رادیکال و جهانی است. این جنبش می تواند با فشار بر دولتها بنفع کودکان کاری انجام دهد. این امر تنها در گرو مبارزه فعالینی روشن بین، ماکزیمالیست و معتقد به جهانشمول بودن حقوق کودک است.

حقوق کودکان

حق هر کودک به یک زندگی شاد، ایمن و خلاق
از "یک دنیای بهتر"، بر نامه حزب کمونیست کارگری ایران

فشار و آزار روانی و ارباب کودکان.

مقابله قاطع قانونی با سوء استفاده جنسی از کودکان. سوء استفاده جنسی از کودکان جرم سنگین جنایی محسوب میشود.

تعمیق و مجازات قانونی کسانی که به هر طریق و به هر توجیه مانع برخورداری کودکان، اعم از دختر و پسر، از حقوق مدنی و اجتماعی خویش، نظیر آموزش، تفریح، و شرکت در فعالیت های اجتماعی مخصوص کودکان گردند.

بدنی آمده باشند. ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان زیر ۱۶ سال. ممنوعیت هر نوع آزار کودکان در خانواده، مدارس و موسسات آموزشی و در سطح جامعه بطور کلی. ممنوعیت اکید تنبیه بدنی. ممنوعیت

در نهادهای مدرن و پیشرو و مجهز. ایجاد مهد کودک های مجهز و مدرن به منظور برخورداری همه کودکان از یک محیط زنده و خلاق تربیتی و اجتماعی، مستقل از شرایط خانوادگی. برابری حقوقی کامل کودکان، اعم از اینکه داخل یا خارج ازدواج

ارائه خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی، برای تضمین استاندارد بالای زندگی کودکان و نوجوانان مستقل از وضعیت خانوادگی. قرار گرفتن کلیه کودکان فاقد خانواده و امکانات خانوادگی، تحت تکفل دولت و زندگی و تربیت آنها

تضمین رفاه و سعادت هر کودک، مستقل از وضعیت خانوادگی، با جامعه است. دولت موظف است استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان را، در بالاترین سطح ممکن، تضمین کند. پرداخت کمک هزینه های لازم و

از صفحه ۶ انقلاب نوبت سوم نداریم!...

خواه هستند، میخواهند همه چیز داشته باشند. یکپو که نمی شود. به تاریخ ملتهای دیگر نگاه کنید دست کم دویست سال طول کشیده تا دموکراسی برایشان جا افتاده. اما ما فرهنگ و ارادتی را میخواهیم مال خود کنیم، نمیشود. مشکل انقلاب مشروطه همین بود. مشکل انقلاب ۵۷ همین بود. اما انقلاب اسلامی شرقی بود. ساخت ایران بود برای همین نتیجه داد. گیرم که یک کم زیاده روی شد برای این زیاده روی ها رفم لازم است نه انقلاب مجدد.

مجرى بی منظور: دکتر دیپلمات نژاد سوال آخر را از شما میپرسد.

مزاحم يك خانمی شد و آن خانم ایشان را زد. يك آقای هم به تبعیت از آن خانم حاج آقا را به باد کتک گرفت. وقتی از او پرسیدند حالا این خانم حق داشت اما شما چرا زدید؟ گفت فکر کردم انقلاب شده! مردم ایران يك جور غریبی هستند و میخواهند مدام با انقلاب کردن امورات را حل کنند. در صورتی که این راهش نیست. من نمیدانم رفم چه عیبی دارد. همین خاتمی چی کم داشت؟ و جنات نداشت که داشت، کمالات نداشت که داشت، گیرم که صوت دلپذیری ندارد اما بهرحال خوش قد و بالا بود. عبایش همیشه اتو کشیده بود. اما این مردم زیادی

خوبی است. سران کشورهای صنعتی ۲۹ سال پیش در فکر شما بودند. اما تقصیر خودتان هست بعد از ۲۲ بهمن که قرار بود اصلاً نباشد باز هم ساکت نشدید؛ شورا تشکیل دادید، اعتصاب کردید، اول مه خیابانها را غرق کردید، ۸ مارس که هیچ تناسبی با اسلام ندارد را بر پا کردید و آیت الله هم چاره ای نداشت که بزند و ببندد. ساکت باشید، سختی اش صد سال اول است. شما فرزندان زاگرس و البرز و خلیج همیشه فارس و دریای مازندران و کویر لوت و دشت سیستان شب تان خوش، فقط تنها داریم خواب انقلاب نبینید.*

مگر این چپ ها گذاشتند. با وجود گذشت ۲۹ سال هنوز خطرشان هست بد جوری هم هست. پلاکاردهایشان را مگر ندیدید. کفگیریه ته دیگ خورده. خدا آخر و عاقبت همه ما را ختم به خیر گرداند. مجرى بی منظور: بیننده گان عزیز، میزگرد ما تمام شد. گفتنی ها زیاد است. اما در جمع بندی باید گفت انقلاب اسلامی نتیجه کار خودتان بود. دیدید که چی شد؟ نکنید! حالا يك اشتباهی کردید هر چه بود گذشت. مگر نه آقایان دکتر؟ (دخترهای کارشناس با تکان سر تایید کردند) همانطور که آقایان دکترها فرمودند معنی ندارد در يك جامعه مرتب انقلاب شود. رفم چیزی

لطف کنید بگوید در صورت شکل گیری يك انقلاب دیگر میشود بوسیله يك گودالوپ دیگر جلوش را گرفت؟ دکتر دیپلمات نژاد: کار سختی است. برای دویار يك جنس خراب را نمیشود به مردم فروخت. بعد هم زمانه خیلی عوض شده. اگر آنزمان يك رادیو بود که میشد مردم را هدایت کرد الان با وجود امکانات امروزی که مردم به تمام اخبار دسترسی دارند سخت است. نباید از نقش ارزنده بی بی سی در آنزمان گذشت که جو را برای پذیرش آیت الله به خوبی آماده کرد. کار يك جورهایی گره خورده است. اساساً این دولت اسلام قرار بود موقت باشد تا بعد امورات را دیگران بچرخانند اما

اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اولین کنفرانس معرفی کتاب "من از مذهب رویگردانم"

کتاب بیوگرافی مینا احدی در همه کتابفروشی ها قابل دسترس است



در برلین مراجعه کنید و یا با شماره
تلفن ۰۳۰۴۹۳۰۶۸۰ تماس
بگیرید.

نمایندگان مطبوعات میتوانند
با خانم اوتسه بیرویش
تماس ۰۰۴۹۸۹۴۱۳۶۳۱۳۴

حقوق زنان را در اروپا نیز ادامه میدهد. در سال ۲۰۰۱ او کمیته بین المللی علیه سگساز را سازمان میدهد و در سال ۲۰۰۷ او شورای مرکزی سازمان اکس مسلم را سازمان میدهد که هم اکنون مسول این سازمان است. "جلسه معرفی کتاب در شهر برلین است و از ساعت هفت و نیم عصر آغاز خواهد شد. محل جلسه: Lichtburg forum Behm str 13 13357 Berlin از همه علاقمندان دعوت میکنیم در این جلسه حضور بهم رسانند. برای تهیه کارت ورودی میتوانید به مراکز کتابفروشی تالیا

در دعوت نامه ای که به این منظور تهیه و ارسال شده است، نوشته شده: "مینا احدی در سال ۱۹۵۶ در ایران متولد شده، او باید تحصیلات خود در رشته پزشکی را بعد از انقلاب در سال ۱۹۷۹ قطع میکرد، چرا که بعنوان یک فعال سیاسی چپ، مورد تعقیب بوده است. همسر او اعدام شده و او به کردستان و منطقه مرزی بین ایران و عراق فرار میکند. جایی که او ده سال بعنوان پارتیزان مبارزه کرده است. ۱۹۹۰ او به اطریش پناهنده شده و از سال ۱۹۹۶ در آلمان زندگی میکند. او مبارزات خود در دفاع از حقوق انسانی و

روز چهارشنبه هفته آینده ۲۷ ماه فوریه در شهر برلین اولین جلسه معرفی کتاب "من از مذهب رویگردانم" برگزار میشود. در این جلسه مینا احدی و سینا فوگت و همچنین میکایل اشمیت سالمون سخنرانی کرده و کتاب را معرفی خواهند کرد. همچنین در این کنفرانس، بخشهایی از کتاب خوانده میشود و در مورد آن بحث و بررسی انجام میشود. انتشاراتی هاینه از نمایندگان احزاب و مطبوعات در آلمان دعوت کرده است، در این نشست حضور بهم رسانند.

بگیرند.
کتاب من از مذهب رویگردانم هم اکنون در کتابفروشی های آلمان بفروش میرسد و همچنین از طریق چندین شبکه توزیع کتاب مثلاً آمازون و لیبری و .. از طریق اینترنت قابل خریدن است. در اینجا لیست برخی از این مراکز انتشاراتی را میتوانید ببینید.
[MINA AHADI, SINA VOGT](#)

Ich habe abgeschworen
Warum ich für die Freiheit und gegen den Islam kämpfe
Buchbestellung: Direkt über folgende Online-Buchhändler oder überall, wo es Bücher gibt.
شورای مرکزی سازمان اکس مسلم
۲۰ فوریه ۲۰۰۸

از صفحه ۱ جمهوری اسلامی حکم نابودی...

دارند. این حرکت رژیم بیش از آنچه که سرانش فکر میکنند اهمیت پیدا خواهد کرد. حضرات برای حفظ خویش به سیم آخر زده اند. آنهمه اعدام و سنگسار و زندان و شکنجه و حمله به زنان و کارگران و شلاق زدن جوانان تحت عنوان "اراذل و اوباش" و امثال اینها افاقه نکرده است، حالا کارگر را به جرم شرکت در مراسم اول مه شلاق میزنند تا شاید جامعه را مرعوب کنند. نمی دانند این توهین به کارگر و کل بشریت، برای آنها بسیار گران تمام خواهد شد. حضرات

قدرت طبقه کارگر را در ایران و جهان دستکم گرفته اند. در دنیا اول مه سمبل اعتراض بحق جامعه و تلاش برای بهتر کردن زندگی است و مورد ارج و احترام است. شلاق زدن کارگر به دلیل شرکت در اول مه، شلاق زدن این تمایل بشری است. اوباش اسلامی حاکم بر ایران از زور استیصال و وحشت متوجه نیستند که چه نیروی عظیمی را علیه خود بسیج میکنند. متوجه نیستند که چگونه دارند آشکار تر از پیش با صدای بلند به تمام جهان اعلام

از صفحه ۱ عاملان این جنایات باید به...

آن میتواند بسیار بیشتر از عادی کردن دستمزدهای پرداخت نشده، جامعه کارگری را با مشکل روبرو کند. شلاق زدن فعالین کارگری از سنجند آغاز شده است اما جمهوری اسلامی میخواهد با این تاکتیک سیاست قبرستانی را بر جامعه حاکم کند. جمهوری اسلامی قدرت و نقش زورورکننده طبقه کارگر را فهمیده است. سرمایه داران و حکومتشان از ترس و نگرانی از رشد جنبش کارگری به این اقدام وحشیانه دست زده اند. میخواهند جلو این طبقه را بگیرند. میخواهند جلو متشکل شدن و رشد اعتراضات و اقدامات طبقه ای را بگیرند که طبق تعریف گورکن آنها محسوب میشود. کارگران و مردم آزادیخواه و برابری طلب ایران!

اسلامی با این سیاست قرون وسطایی میخواهد شخصیت و کرامت طبقه کارگر و بالطبع همه مردم را به سخره بگیرد. این اقدام در نوع خود کم سابقه است. این اولین باری است که فعالین کارگری در ایران به چنین "جرمی" به شلاق محکوم میشوند. در این جامعه فقر و فحشا و بیکاری و بیحقوقی پیداد میکند. اما شلاق زدن کارگران نهایت توحش این حکومت را به نمایش گذاشته است. این اقدام رژیم اسلامی تازیه ای بر پیکر انسانیت و حرمت انسان است. این اقدام وحشیانه باید پاسخ قاطع و روشنی بگیرد. این اقدام رژیم اسلامی سرمایه، اگر متوقف نشود میتواند یک گام دیگر جامعه را به عقب براند. این اقدام رژیم اسلامی اگر جواب قاطع نگیرد ابعاد و تاثیرات

داد.
حزب کمونیست کارگری با تمام قوا علیه این بی حرمتی به کارگران و طبقه کارگر می ایستد و از همه کارگران و مردم ایران میخواهد تا شلاق زدن کارگران را محکوم کنند و علیه آن به اعتراض برخیزند. حزب همه تشکل های کارگری جهان، همه سازمان های مترقی و مدافع حقوق انسان در جهان را فرامیخواند تا با تمام قوا به این گستاخی جمهوری اسلامی به اعتراض برخیزند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۹ فوریه ۲۰۰۸، ۳۰ بهمن ۱۳۸۶

مدافعین جامعه مدرن انسانی باید کاری کنیم که جمهوری اسلامی را از این اقدام خود پشیمان کنیم. جمهوری اسلامی باید از این فعالین کارگری، کارگران سنجند و همه مردم آزادیخواه معذرت خواهی کند، جمهوری اسلامی به دلیل اهانت به کرامت این فعالین کارگری باید جوابگوی اعمالش باشد. عاملان این جنایت باید به محاکمه کشیده شوند. جمهوری اسلامی باید یک جواب قاطع و روشن را دریافت کند: آن هم اینکه نمیگذاریم حرمت و کرامت انسانی ما را به سخره بگیرد. باید با یک سلسله اقدامات و اعتراضات در داخل و خارج کشور کاری بکنیم که جمهوری اسلامی یک بار دیگر جسارت چنین غلط کردنی را به خود ندهد.

محمد آستگران دبیر کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران

کرد. هیچ کس در دنیا نباید نسبت به این توهین به انسانیت و ابتدایی ترین حقوق بشر بی اعتنا بماند. هیچ دولتی نباید رژیم وحشی و از گور برآمده ای که کارگر را به جرم شرکت در اول مه شلاق میزند را به رسمیت بشناسد و به روابط سیاسی معمول با آن ادامه دهد. هیچ مرجع بین المللی از سازمان ملل تا سازمان جهانی کار و غیره نباید رژیمی که کارگران را شلاق میزند به مجامع خود راه بدهد. باید جمهوری اسلامی را به دلیل این اقدام و کل کارنامه ضد مردمیش در تمام جهان طرد کرد و راه زیاله دان تاریخ را به آن نشان

کنند. دنیا را باید بر سر اینها خراب کرد. دنیا باید متوجه ابعاد توحش و ضدیت حکومت اسلامی با حقوق و حرمت کارگران و حرمت انسانی شود. با سازمان دادن تجمعات اعتراضی در مقابل ادارات دولتی و با ارسال نامه اعتراضی و امضای تومار و هر اقدام دیگری باید اعلام کنیم که اجازه نمیدهم با ما مثل برده های قرون وسطی رفتار کنند. من همه احزاب سیاسی، سازمانهای مدافع حقوق انسانی و سازمانهای کارگری را فرا میخوانم که فوراً و با بیشترین قوا به این اقدام وقیحانه جمهوری اسلامی اعتراض کنند. این اقدام را باید محکوم کرد. جمهوری اسلامی باید با یک موج تنفر و اقدامات جهانی علیه خود مواجه شود. ما کمونیستها و آزادیخواهان، ما

میکند که یک ارتجاع وحشی و بیربط به زندگی بشوند و باید شر کشیفشان را کم کنند. حزب کمونیست کارگری این بی حرمتی به بشریت، به طبقه کارگر در ایران و جهان، به تک تک آحاد جامعه ایران، و این بی حرمتی به خود را بی پاسخ نمی گذارد. حزب همه کارگران ایران و جهان و همه مردم آزاده ایران و دنیا را فرا میخواند تا علیه این قلدری و پایمال کردن ابتدایی ترین ارزشهای بشری در ایران بپایان دهند. همه جا و به هر وسیله ممکن در برابر این جانیانی که آشکارا هرروز بیشتر در برابر کل بشریت اعلام جهاد میدهند اعتراض

این اقدام رژیم اسلامی اعلان جنگی آشکار و اهانتی بدون پرده علیه کل بشریت متمن است. هیچ بهانه و توجیهی نمیتواند این اقدام رژیم اسلامی را برای هیچ بخشی از جامعه قابل توجیه و قابل تحمل کند. علیه این جانوران اسلامی باید به میدان آمد. باید اعلام کنیم شلاق زدن بر بدن کارگران را با بیشترین نفرت و انزجار و با متشکل ترین اعتراض و مبارزه پاسخ خواهیم داد. باید ضمن محکوم کردن این عمل جنایتکارانه سران رژیم جمهوری اسلامی و عاملان این اقدام علیه بشریت را به محاکمه بکشیم. شلاق زدن بر پیکر فعالین کارگری امر ساده ای نیست که جمهوری اسلامی و سران آن بتوانند آنرا توجیه

از صفحه ۱ سبقت از تاریخ ...!

چهره سیاسی دنیا را تغییر دادند. انقلاب پنجاه و هفت به استقبال آینده رفت. تحول معینی بود که در واقع خبر از تحولات آتی می داد. شاید آن زمان و در بحبوحه انقلاب کسی متوجه این نکته نبود و این را نمی دید، ولی وقتی امروز، با دیدگاه و تجربه امروز و با بررسی تحولاتی که در این سه دهه اخیر اتفاق افتاده، به آن شرایط نگاه می کنیم و آن انقلاب را زیر ذره بین قرار می دهیم، به روشنی میتوانیم به این نتیجه برسیم که در واقع این انقلاب نشان از آینده داشت و زمینه آن تحولاتی که بعدها در دنیا و خاورمیانه شکل گرفت، بگونه ای، در انقلاب پنجاه و هفت قابل ردیابی است. وقتی می گویم نشان از آینده، منظورم آینده هر دو قطب انقلاب و ضد انقلاب است، دو قطبی که در انقلاب مقابل هم قرار گرفتند.

انقلاب پنجاه و هفت مانند هر انقلاب و تحول سیاسی دیگری، در نهایت، ناشی از مبارزه، کشمکش و جدالی بود که بین طبقه حاکم و طبقه کارگر، و به همراه این طبقه کل جامعه ای که نمی خواست به آن شرایط تن دهد، در گرفت و از این نقطه نظر می بینیم که در تحولات بعد از انقلاب، این هر دو کمپ، یعنی هم نیروهای انقلاب و اکثریت مردم ستمبیده و محرومی که رژیم شاهی را نمی خواستند و در مقابل اش ایستادند و هم نیروهایی که در مقابل این انقلاب مقاومت کردند و بالاخره آنرا به شکست کشاندند، چهره سیاسی مشخص تری پیدا کردند، قطبی تر شدند و ابعاد جهانی یافتند. در واقع انقلاب ۵۷ ایران، و مسائل مشخصی که به این انقلاب شکل داد یک نقطه شروع بود، نمونه ای بود و اتفاقی محلی بود که مبانی جهانی داشت و بعدها هم در سطح جهانی خودش را نشان داد.

تحولاتی که مشخصاً یک دهه بعد از انقلاب پنجاه و هفت اتفاق افتاد، یعنی تحولات اوایل دهه نود میلادی، در تاریخ جهانی بطور کامل یک دوره را بست و تمام کرد. دوره ای که به آن دوره جنگ سرد گفته می شد و برای هفت، هشت دهه بعد از انقلاب اکتبر در دنیا حاکم بود. در این دوره، رقابت بسیار شدیدی میان دو کمپ سرمایه داری یعنی سرمایه داری مدل غربی و سرمایه داری

دولتی مدل شوروی (که تحت نام سوسیالیسم موجودیت پیدا کرده بود) وجود داشت و دنیا و آن جوامعی که به آن جهان سوم گفته می شد، در نهایت به یکی از این دو قطب متمایل و متعلق بود و اساساً هیچ تحول سیاسی در دنیا نبود که مهر و نشانی از این رویارویی میان این دو قطب سرمایه داری را با خود نداشته باشد.

تحولات اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود میلادی، یعنی تقریباً ده سال بعد از انقلاب پنجاه و هفت، به این دوره خاتمه داد و پرونده دوره جنگ سرد را بست و بعد از آن، دنیا، دنیایی شد که به آن گفته می شد نظم نوین جهانی. سرمایه داری رقابت آزاد در همه جا، همه کاره شد و در برابر کمپ پیروز غرب ارتجاع دیگری هم به میدان آمد؛ ارتجاع جنبش اسلام سیاسی. این جنبش اگرچه خودش زاده و دست پرورده سیاست های نظم نوینی بود، ولی متعاقب آن و در سالهای بعد، این دو جریان ارتجاعی مقابل هم قرار گرفتند و تصویر سیاسی جهان امروز را اساساً باصطلاح مقابله همین دو قطب تروریستی، سیاست های میلیتاریستی غرب در برابر سیاستهای اسلام سیاسی، میسازد. این بطور خیلی خلاصه وضعیتی است که دنیای امروز پیدا کرده است. وقتی در پرتو این تحولات انقلاب پنجاه و هفت را بررسی می کنید می بینید این ارتجاع جهانی در شکل اولیه و جنبینی خودش همانجا، در مقابل و رویاروی انقلاب ایستاده است و در واقع ظهور قطب ارتجاع - نئوکنسرواتیستی - اسلامیستی از یکسو و مبارزه جهان متمدن در مقابل این بربریت و برای آزادی و برابری از جانب دیگر، از همان انقلاب پنجاه و هفت شروع شد. از نظر شرایط محلی و داخلی انقلاب پنجاه و هفت در جامعه ای اتفاق افتاد که در آن، سرمایه دیگر کاملاً در همه جا مسلط شده بود. وقوع تحولات سیاسی گذشته در جامعه ایران در شرایط سلطه کامل سرمایه نبود. انقلاب مشروطه و جنبش هایی که بعد از آن در ابتدای دوره رضا شاه بوجود آمدند، و بعد هم جنبش ملی کردن صنعت نفت و غیره، همه اینها در شرایطی اتفاق افتادند که هنوز سرمایه داری بطور

کامل در ایران مسلط نشده بود و طبقه کارگر از نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به یک وزنه تبدیل نگشته بود. به همین دلیل، طبقات و اقشاری که در آژمان، علیه حکومت و دیکتاتوری خاندان پهلوی (که برای نزدیک به نیم قرن در قدرت بود) معترض بودند و در مقابل آن مقاومت می کردند، اساساً، در اپوزیسیون بوسیله یک جنبش مذهبی و ناسیونالیستی (مثل جبهه ملی و نهضت آزادی و حتی نیروهایی مثل حزب توده و مشی چریکی که در واقع شاخه چپ جنبش ملی - مذهبی علیه شاه بود) نمایندگی می شدند. بعبارت دیگر، اینها همه، اعتراض خرد بورژوازی و آن قشری از طبقه سرمایه دار را بیان میکردند که می خواست ایران صنعتی شود. نقد و اعتراضشان این بود که جامعه صنعتی نیست، صنایع مادر نداریم، خود کفا نیستیم، و از نظر سیاسی هم وابسته به آمریکا هستیم، شاه سگ زنجیری آمریکاست و مخالفتها و اعتراض هایی از این دست. اینها، در کل، فضای سیاسی اعتراضی در ایران آنزمان را می ساختند و از آن طرف هم دولتی که سر کار بود، دولت رضاشاه و محمد رضا شاه، دولت هایی بودند که در قطبندی جنگ سرد به کمپ آمریکا تعلق داشتند و باصطلاح منطبق بر الگوی کمپ سرمایه داری غرب برای کشورهایی نظیر ایران بودند.

بعد از اصلاحات ارضی سرمایه داری هر چند بشکل بوروکراتیک و از بالا، کاملاً بر جامعه مسلط شد و آخرین بقایای نظام فئودالی و غیره از میان رفت و سرمایه و بهمره آن شهر نشینی و جامعه شهری رشد و گسترش پیدا کرد. به همین خاطر، طبقه کارگر که گرچه از انقلاب مشروطه در تحولات سیاسی ایران حضور داشت و مبارزه می کرد (و در تمام تاریخ معاصر قرن بیستم می توانیم این حضور طبقه کارگر را در تحولات سیاسی ببینیم)، ولی نقش موثری نداشت، بعد از اصلاحات ارضی وزن و ثقل تعیین کننده ای در جامعه پیدا کرد.

انقلاب پنجاه و هفت بر خلاف تحولات قبلی، زائیده نقد و اعتراض بورژوازی خرد به "کمبودها و نارسائیهای" سرمایه داری نبود بلکه بطور عینی حاصل اعتراض و نقد طبقه کارگر به وضع موجود و به

کل نظم سرمایه داری بود.

اولین تأثیر انقلاب پنجاه و هفت این بود که به سلطه بلامنزاع نیروهای ملی - اسلامی، در لباس چپ و یا راست، در اپوزیسیون پایان داد. انقلاب پنجاه و هفت، خود، یک تحولی بود که بطور عینی و اجتماعی، نقد الکن ملی - مذهبی در قالب راست و یا چپ را کاملاً نقد کرد و به کناری گذاشت. این انقلاب، دقیقاً به این علت که طبقه کارگر دیگر وسیعاً در میدان بود، نمی توانست با پرچم صنعتی شدن، ملی شدن، سرمایه داری ملی، شرقزدگی و غیره، اعتراض اش را بیان کند. در انقلاب پنجاه و هفت دیگر چنین اعتراضی یک توهم بود و اساساً بعد از اصلاحات ارضی، دیگر کاملاً ارتجاعی بود. انقلاب پنجاه و هفت اولین تحول اجتماعی در تجربه زندگی میلیون ها انسان و نقطه عطف مهمی بود که نقد کارگری به اوضاع زندگی و شرایط اقتصادی، سیاسی موجود را در یک سطح وسیع اجتماعی، مطرح کرد، و بعنوان یک نیروی سیاسی اصلی میدان آورد.

انقلاب پنجاه و هفت با مبارزه کارگران خارج از محدوده شروع شد و کلاً با اعتراضات کارگری در یک سطح سراسری مدام به پیش رفت و بالاخره نقش تعیین کننده را هم کارگران نفت بازی کردند، با اعتصابی که به اعتراف دوست و دشمن، کمر رژیم شاه را شکست و عامل اصلی سرنگونی حکومت شاه بود. در واقع انقلاب پنجاه و هفت شاهد عروج و ظهور چشمگیر طبقه کارگر در عرصه تحولات سیاسی بود و گرچه هنوز چپ، آن چپ واقعی، چپ کارگری و سوسیالیستی که واقعاً نقد و اعتراض طبقه کارگر به وضعیت موجود و به وضعیت سیاسی آژمان در ایران را نمایندگی کند، بطور روشن و واضح حزب خودش و چهره مشخصی نداشت و هنوز سازمان نیافته بود، ولی با اینحال، همین حضور اجتماعی طبقه کارگر کافی بود که مهر خودش را به انقلاب بزند.

انقلاب پنجاه و هفت، انقلاب شوراهای بود و اگر کسی در این انقلاب از آزادی حرف می زد، منظورش، پارلمان، مجلس و غیره نبود. دیگر آن روایت نوع جبهه ملی از آزادی، در انقلاب پنجاه و هفت، هیچ جایی نداشت و خیلی روشن و واضح بحث شوراهای مطرح بود و

آنگد وسیع و عمیق که از سطح کارخانه ها فراتر رفت و مدارس، ادارات، دانشگاه ها، محلات و کلاً همه، بطرف "شورا" رفتند و یک جنبش شورایی عظیمی شروع شد که هر کسی می خواست از آزادی، برابری، حقوق و در کل مطالبات بر حقی که این انقلاب حول آنها شکل گرفته بود، صحبت کند، به شورا رجوع می کرد و از شورا دفاع می کرد. در برابر دیکتاتوری شاه همه طرفدار قدرت شوراهای بودند و اینکه کشور باید شورایی اداره شود. حتی در بسیاری از کارخانه ها، شوراهای کارگری عملاً قدرت و کنترل امور را در دست گرفتند. این، در واقع تجربه ای بود که انقلاب پنجاه و هفت را به انقلاب اکتبر وصل می کرد و همینطور آن تجربه را مستقیماً وصل می کند به انقلاب سوسیالیستی که امروز در ایران در حال شکل گیری است.

این انقلاب، نه تنها در خود ایران، به آن جنبش چپ سنتی، ملی - اسلامی و اعتراض ملی، مذهبی پایان داد، بلکه در واقع نقد اجتماعی یک روند جهانی بود. نقد جریان مبارزه ضد امپریالیستی از موضع فئودالی، و قوم گرایی، ملی گرایی، و مذهب گرایی و "الهیات رهاییبخش" در قالب چپ که همه این گرایشات را در چارگوشه دنیا در دوره جنگ سرد، مثلاً در تجربه چین، و کلاً دوره بعد از انقلاب اکتبر شاهد بودیم. خود انقلاب اکتبر، که از طرف بورژوازی صنعتی روس میشود گفت مصادره شد، تحت نام سوسیالیسم به صنعت گرایی ای دامن زد که بنوبه خود منشأ این نوع گرایشات ناسیونالیستی - مذهبی در سراسر دنیا بود.

انقلاب پنجاه و هفت، نقد اجتماعی همه اینها بود، نه آگاهانه، نه به این معنی که یک حزبی، رهبری یا یک جریان قوی چپ در ایران، این نقد را مطرح میکرد. در سطح سیاسی و نظری مبانی این نقد تنها بوسیله منصور حکمت و جریان نوپای مارکسیسم انقلابی نمایندگی میشد که کاملاً در چپ خلاف جریان بود. جریانات سنتی که بستر اصلی چپ را می ساختند نه نماینده انقلاب بلکه خود در واقع موضوع مورد نقد آن بودند.

در اوان انقلاب دوره ای داشتیم که به دوره کتابهای جلد سفید

از صفحه ۹ سبقت از تاریخ!...

معروف شد. در اواخر سال پنجاه و هفت یک آزادی های عملی بوجود آمد که ادبیات مارکسیستی وسیعاً به شکل کتابهای جلد سفید (چون عنوان و پشت جلد نمی زدند و شرایط طوری نبود که بشود کتابهای مارکسیستی را با اسم، عنوان نویسنده و تیترو غیره منتشر کرد) چاپ و پخش شد. این ادبیات مارکسیستی اساساً، نوشته های مارکس، انگلس و لنین بودند. مائوتسزم و تئوریهایی مشی چریکی و امثالهم در انقلاب خریداری نداشت چون عملاً و واقعاً ربطی به واقعیات جاری پیدا نمیکرد و چیزی را توضیح نمیداد. نه مبارزه شهرها از طریق دهات محلی از اعراب داشت و نه مشی چریک شهری و غیره. انقلاب پنجاه و هفت، بی ربطی همه اینها را به آن جنبش کارگری و حرکت توده مردم که در خیابان ها و در حال مبارزه بود، نشان داد.

این انقلاب همانطور که گفتم، شوراها را وسیعاً مطرح کرد و برای اینکه این جنبش اعتراضی بدانند شورا چیست، چطور عمل می کند و چکار باید کرد، در واقع باید به تجربه انقلاب اکبر و لنین رجوع می کرد. دیگر تجربه چین و کلا تئوریهایی انقلاب در کشورهای نیمه فئودال نیمه مستعمره برای انقلابیون پنجاه و هفت حرفی نداشت و دقیقاً به همین علت، نود و نه درصد کتابهای جلد سفید، نوشته های لنین و یا نوشته های اورینینال خود مارکس و انگلس در مورد انقلاب بودند. به بیان دیگر، تمام تجربیات انقلاب اکبر و تمام درس ها، تئوری ها و آموزش هایی که در آن دوره وجود داشت، بطور عینی و واقعی به تحولات انقلابی در جامعه و آنچه در ایران آن زمان در حال تحقق بود و داشت اتفاق می افتاد مربوط بود. انقلاب مجموعه وسیعی از مسائل را مطرح کرد؛ مثل مسئله ملی و مساله ارضی (که در کردستان و ترکمن صحرا مطرح بود)، مسئله جنگ (که با جنگ ایران و عراق مطرح شد)، مسئله مبارزه با آمریکا و اینکه چه دولتی قابل حمایت است، جایگاه مبارزه ضد امپریالیستی کجاست و غیره و غیره. همه این مسائل در آن شرایط مطرح می شد و جامعه انقلابی با ولع خاصی جواب چپ به این مسائل را می طلبید و می

بلعید.

اما همانطور که گفتم یک ضعف انقلاب پنجاه و هفت و در واقع ضعف اساسی آن این بود که چپ واقعی، و نقد و اعتراض سوسیالیستی کارگری تازه داشت شکل میگرفت، متشکل نبود، قوی نبود، متحزب نبود و جریان تعیین کننده ای در اپوزیسیون نبود و دقیقاً به همین دلیل بود که جمهوری اسلامی نتوانست آن انقلاب را در هم بکوبد.

بورژوازی چگونه انقلاب را درهم کوبید؟ با اتکا به همان جریان های سنتی که از مدت ها قبل در ایران بعنوان اپوزیسیون وجود داشت و فعال بود. بورژوازی جهانی راست ترین و ارتجاعی ترین بخش این اپوزیسیون یعنی خط خمینی را که از یک موضع کاملاً ارتجاعی در مقابل حکومت شاه ایستاده بود، انتخاب کرد و بجلو راند. (امروز حتی خود مقامات جمهوری اسلامی پنهان نمیکند که خمینی و آمریکا بر سر اینکه انقلاب پنجاه و هفت را از درون به شکست بکشاند، به یک توافق رسیده اند). قرار بود حکومت خمینی، حکومت موقتی باشد که می آید انقلاب را می کوبد (کاری را که شاه نتوانسته بود تمام کند به انجام می رساند) و بعد جای خود را به یک حکومت متعارف سرمایه داری می دهد. انقلاب را کوبید و این وظیفه را انجام داد، ولی بورژوازی جهانی و بورژوازی بومی آنقدر مستأصل و درمانده بود که بالاخره نتوانست حکومت متعارفی برای خودش بوجود بیاورد، به همین دلیل هم، این بحران همواره در طول این تقریباً سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، همراه اش بوده است.

از جانب دیگر، ما همین " بحران استیصال" را در یک سطح جهانی شاهدیم. نفس اینکه جمهوری اسلامی را چطور روی کار آوردند و چطور خمینی را زیر نورافکن قرار دادند تا بیاید و به اسم انقلاب، انقلاب را در هم بکوبد، خود، دیگر جز واقعیات تاریخی است و بر همه روشن است. در آلمان، این به نظر یک استثنا می رسید، یا اینطور به نظر می رسید که آمریکا و کلاً بورژوازی غرب، ناگزیر شده که در قبال یک تحول مشخصی در ایران، یعنی در برابر انقلاب پنجاه و هفت،

به یک نیروی اسلامی متوسل شود. حال آنکه تحولات بعدی نشان میدهد این توسل به جریانات مذهبی و فوق ارتجاعی یک استراتژی و آغاز یک روش و قاعده در سیاست های جهانی سرمایه داری غرب بوده است. به نحوی که با همان ترتیب طالبان را در افغانستان بوجود آوردند تا در مقابل شوروی آزمون بایستد. میتوان گفت مرحله اول سیاست " کمربند سبز" به دور شوروی آلمان، بروی کار آوردن جمهوری اسلامی در ایران بود و حلقه بعدی اش هم کمک به مجاهدین اسلامی برای اخراج شوروی از افغانستان و متعاقب آن روی کار آوردن طالبان. بعد ها می بینیم که همین دو شاخه، یعنی شاخه اسلام نوع خمینی و اسلام نوع طالبان، به یک جنبش ارتجاعی وسیعی در منطقه، در شمال آفریقا و در خیلی از کشورهای اسلام زده، شکل می دهد که به آن می گوئیم جنبش اسلام سیاسی. در واقع، اولین جایی که اسلام سیاسی با پرچم ضد آمریکایی قدرت رسید، در ایران بود و هم اکنون شاخه دیگر آنرا (شاخه پرو آمریکایی اش را) در عراق و افغانستان داریم که بر سر کار است.

از سوی دیگر، همانطور که گفتم انقلاب پنجاه و هفت، در واقع، نقد اجتماعی و به حاشیه راندن چپ غیر کارگری بود. سوسیالیسم غیر کارگری که یک دهه بعد ورشکسته شد و فرو پاشید و کلاً موضوعیت خودش را در سراسر جهان از دست داد. مبانی این سوسیالیسم غیر کارگری که با سوسیالیسم شوروی و اپوزیسیون چینی شوروی و غیره نمایندگی می شد، در جوامعی مثل ایران خود کفایی، صنعتی شدن و در کل تسویه حساب کشورهای جهان سوم با فئودالیسم و بقایای فئودالی بود. به همین دلیل هم، در ایران قبل از اصلاحات ارضی بروی داشت و دارای رونق بود. اما همانطور که گفتم، اولین تحول بعد از اصلاحات ارضی، یعنی انقلاب پنجاه و هفت، بی ربطی آنرا به شرایط کاملاً نشان داد و منزوی اش کرد. گرچه در سطح دنیا هنوز چپ و سوسیالیسم، با همین سوسیالیسم موجود شناخته می شد و نماینده اساسی اش هم شوروی بود.

یک دهه بعد از انقلاب پنجاه و هفت، شوروی فرو پاشید، دیوار برلین فرو ریخت و بیشتر از پیش معلوم شد که آن سوسیالیسم،

راهگشا نیست و ربطی به آزادی، برابری و عدالت ندارد. در واقع شوروی اساساً بخاطر بن بست اقتصادی سرمایه داری دولتی ناگزیر سرمایه داری رقابت آزاد را دنبال کرد و به آن کمپ پیوست. این اساس اتفاقی بود که در شوروی رخ داد. اما یک دهه قبل از این اتفاق انقلاب پنجاه و هفت، در واقع دیوار برلین را قبل از آنکه در سطح جهانی فرو ببرد، در ایران فرو ریخته بود. نه با پرچم دموکراسی و بازار آزاد بلکه با شعار حکومت شورایی و آزادی و برابری در برابر دیکتاتوری ای که خود نماینده تمام عیار سرمایه داری بازار آزاد بود.

انقلاب پنجاه و هفت با قیام بهمین تمام نشد، این انقلاب را ضد انقلاب جمهوری اسلامی با کودتا یا ضربه ای که نهایتاً در سی خرداد شصت به انقلاب زد، تمام اش کرد و به عقب راند. بعد از بقدرت رسیدن خمینی انقلاب تداوم یافت، جنبش شورایی ادامه پیدا کرد، مبارزه کارگران بیچاره ادامه پیدا کرد، مقاومت زنان و در کل فشار شوراها برای آنکه بتوانند امور را بدست بگیرند و کنترل را به دولت ارتجاعی اسلامی که روی کار آمده بود، واگذار نکنند، ادامه داشت. در کردستان هم مبارزه ادامه پیدا کرد. همینطور مبارزه در دانشگاه ها و قدرت چپ در دانشگاه ها، اعتراضات زنان علیه حجاب و غیره. همه اینها، ادامه انقلاب بود. انقلابی که نه به ضد آمریکائی گری جریان اسلامی که روی کار آمده بود، تمکین میکرد (چون اساساً روی کار آمده بود که انقلاب را بکوبد) و نه در چارچوب آن نقد ملی، اسلامی، مذهبی که از راست تا چپ ترین شاخه اش، به حکومت اسلامی اقتدا کرده بود، یا برخورد "مشروط و دوگانه" کرده بود، می گنجید.

انقلاب پنجاه و هفت علیرغم همه این موانع به پیش رفت، علیرغم اعلام حمایت نیروهایی مثل حزب توده، اکثریت و غیره از جمهوری اسلامی و علیرغم توهم پراکنی های چپ رادیکال تری که با اتفاقاتی مثل شروع جنگ ایران و عراق یا گرفتن سفارتخانه از طرف جمهوری اسلامی، کاملاً سیر انداختند و به کمپ جمهوری اسلامی پیوستند یا حداکثر یک برخورد دو گانه را تبلیغ کرده و در پیش گرفتند. این، در واقع حداکثر رادیکالیسمی بود که آن چپ

سنتی از خودش نشان می داد. با اینحال، بطور عینی و واقعی، جنبش کارگری با شورهایی خودش مقاومت می کرد، کنترل را نمی داد، واگذار نمی کرد، در دانشگاه ها چپ ها مقاومت می کردند، دانشجویان به این جمهوری اسلامی که روی کار آمده بود، تمکین نمی کردند. آن جنبشی که امتداد آن امروز " کمونیزم کارگری" و حزب کمونیست کارگری است، در آن دوره، زبان و برآمد سیاسی این انقلابی بود که تسلیم نمیشد. نقد چپ سنتی، نوشته های منصور حکمت در نقد بورژوازی ملی (اسطوره بورژوازی ملی - مستقل)، تحلیل درخشانش در مورد مساله ارضی (جنبش دهقانی پس از حل امپریالیستی مساله ارضی)، تحلیلی که از حکومت داشت (دو جناح در ضد انقلاب بورژوا-امپریالیستی)، مواضع رادیکالی که در برابر تحولاتی مثل جنگ، یورش رژیم به کردستان، سفارت گیری و غیره اتخاذ کرده بود، همه این نظرات و سیاستهای مارکسیسم انقلابی در واقع داشت به نقد و اعتراض سوسیالیستی طبقه کارگر شکل میداد و آینده را می ساخت.

امروز اگر می بینیم جنبش چپ به روایت کمونیزم کارگری و به روایت انسانی و رادیکال سوسیالیسم کارگری، در جامعه حضور برجسته ای دارد، به این دلیل است که زمینه عینی و واقعی اش را انقلاب پنجاه و هفت بوجود آورد و بر همان زمینه نیز، صدا، نقد و اعتراض طبقه کارگر در این انقلاب، توسط منصور حکمت و جریانی که او شکل داد، نمایندگی شد.

بدین شکل، چپ سنتی در اپوزیسیون کنار زده شد و جمهوری اسلامی بعنوان دولت انقلابی یا دولت ضد امپریالیستی یا برخورد دوگانه و غیره، پذیرفته نشد، رد شد، کنار زده شد و بطور کلی، بورژوازی در اپوزیسیون و در قدرت، در لباس مذهبی یا غیر مذهبی، وسیعاً نقد شد و کنار گذاشته شد. این نقد، در سطح نظری، تئوری و سیاسی از جانب مارکسیسم انقلابی نمایندگی می شد ولی در جامعه، حرف دل کارگری بود که دیگر اعتراضات و شکوه شکایتهای خرده بورژوازی پاسخگوی او نبود. کارگری که دیگر، ما باید صنعتی شویم،

از صفحه ۱۰ سبقت از تاریخ!..

مستقل شویم، خودکفا شویم و غیره، به کت‌اش نمی‌رفت و فقط يك صدا داشت: "برابری برادری، حکومت کارگری". این، شعاری بود که کارگران می‌دادند. کارگر وقتی می‌گفت "حکومت کارگری"، حکومت شوراهای خودش را می‌خواست. این، بطور واقعی نقد و اعتراضی بود که از انقلاب اکتبر به بعد در جهان سابقه نداشت. در تمام تاریخ چندین دهه بعد از انقلاب اکتبر، سوسیالیسم، به معنی وابستگی به اردوگاه شوروی و بعنوان راه رشد غیر سرمایه داری مدل روسی یا بعنوان مبارزه با فئودالیسم مدل چینی، در دنیا مطرح شده و اشاعه پیدا کرده بود و به عبارت دیگر، سوسیالیسم را در افکار عمومی به این عناوین می‌شناختند. انقلاب پنجاه و هفت اما، بطور عینی و در يك تجربه تاریخی، اعلام نمود که سوسیالیسم، این نیست. اعلام کرد که آزادی، پارلمان نیست، اعلام کرد که رفاه، "استقلال و خود کفایی" نیست. این انقلاب، يك "نه" عظیم اجتماعی به راست در حکومت‌ها و در قالب نیروهای چپ بود، در اپوزیسیون و در پوزیسیون.

"سوسیالیسم یا بربریت" را در صدر اعتراضات مردم نشانده است؛ جنبشی که برنامه حکومت شورایی، برنامه آزادی، برابری، حکومت کارگری را نوشت، برنامه "يك دنیای بهتر" را اعلام کرد و اینکه چرا باید این دنیا زیر و رو شود؛ جنبشی که به اعتراض کارگر، تحزب داد، به دستش برنامه داد، به آن شکل داد، سازمان داد و مانیفست اش را نوشت.

برنامه يك دنیای بهتر و حزب کمونیست کارگری، دستور و تجسم چنین جنبشی است. پیروزی انقلابی است که درهم کوبیده شد. این انقلاب، همانطور که گفتیم پیروز نشد ولی شکست هم نخورد و بلکه در جنبش عظیمی که امروز، انقلاب سوسیالیستی آتی را نمایندگی می‌کند، ادامه پیدا کرد.

این انقلاب، همچنین جواب مردم و کارگران دنیاست به آن چیزی که امروز به آن می‌گویند "نظم نوین جهانی". همانطور که در گام اول، پاسخ مردم آزادیخواه ایران و دنیا به آن چیزی بود که به آن می‌گفتند دموکراسی، پارلمان، به چیزی که به آن می‌گفتند خود کفایی یا راه رشد و توسعه غیر سرمایه داری. این انقلاب، پاسخ عملی طبقه کارگر به این نوع تحریفات، توهما و به تلاشهایی بود که بورژوازی جهانی در لباس چپ و راست بر علیه سوسیالیسم و طبقه کارگر بکار می‌برد و برای چندین دهه هم موفق شده بود، چون تحت نام سوسیالیسم در کمپ شوروی خودش را معرفی می‌کرد و تا وقتی هم که اینطور بود، به هر طرف که می‌چرخیدی، چه کمپ شرق و چه کمپ غرب، در هر حال، کارگر، آزادیخواهی کارگری، نقد کارگری به سرمایه داری، نمایندگی نمی‌شد و پیروز نمی‌گشت. سرمایه داری دولتی و سرمایه داری رقابت آزاد بعنوان مدل دلخواه تبلیغ می‌شد. یکی به خودش می‌گفت چپ مدافع "سوسیالیسم موجود"، آن دیگری می‌گفت نماینده دموکراسی و این چنین خاک دنیا را به توبه کشیده بودند. انقلاب پنجاه و هفت، در مقیاس ایران تیشه به ریشه این دو قطب زد و ده سال بعد می‌بینیم که در مقیاس جهانی همه اینها فرو ریختند. آن ارتجاعی که بعدها تحت نام نئوکنسرواتیسیم،

نظم نوین جهانی، نسبت فرهنگی و غیره، در دنیا حاکم شد، تمام قدرت اش را بکار گرفت که در لباس و بوسیله جمهوری اسلامی، در مقابل این انقلاب بایستد، اما هرگز نتوانست جامعه را به تمکین بکشد.

امروز در همان جغرافیای سیاسی که این بحران در آن درست شده بود، جنبشی شکل گرفته است که انسانی ترین و رادیکال ترین منتقد نظم نوین جهانی است. زدند، کوبیدند و کشتند، ولی هرگز نتوانستند این جنبش عظیم را به عقب برانند و امروز، علیرغم تمام توحشی که نشان داده اند، جامعه ایران تنها جامعه ای است که مدل های ضد انسانی اپوزیسیونی رواج یافته بعد از جنگ سرد، در آن جایی ندارد.

این مدل‌ها کدام اند؟ این توهم که آزادی یعنی دموکراسی یا بازار آزاد، این توهم که رفاه یعنی بازگشت به فرهنگ خود، به پرچم خود، به قوم گری. و زبان خود، محلی گری، قوم گری. این توهم که اگر جوامع را بخش بخش کنیم، مثلاً صرب را يك کشور کنیم، کروات را يك کشور، مونته نگرو را یکی دیگر، چین ها کشور خودشان، قرقیزستان، لیتوانی، اوکراین و غیره، هر کدام، کشورهای خودشان بشوند، آنوقت مردم آزاد می‌شوند! مردمی که در این جوامع بلند شدند و اعتراض کردند آزادی می‌خواستند، برابری می‌خواستند، دردشان همان دردی بود که مردم ایران داشتند، ولی مردم ایران با تجربه انقلاب پنجاه و هفت، از پیش به همه این آلترا تیبو ها گفته بودند "نه". گفته بودند این راهش نیست، گفته بودند که ما حکومت شورایی می‌خواهیم، آزادی، برابری، حکومت کارگری می‌خواهیم. انقلاب را در هم کوبیدند اما نتوانستند آرمان و افقش را در هم بکوبند.

اما دنیایی که این تجربه را نکرده بود، بخصوص بعد از فرو ریختن دیوار برلین و بعد از فروپاشی شوروی، در این توهما غوطه ور شد. کارگران و مردم شرقی که آزادی می‌خواستند و از سرمایه داری دولتی نوع روسی به تنگ آمده بودند، بدنبال سراب دموکراسی و سرمایه داری بازار آزاد روانه شدند و به جایی هم نرسیدند. وضع شان بدتر شد و نه تنها به آزادی نرسیدند بلکه همان رفاه نسبی را هم که در دوره

قبل داشتند، کاملاً از دست دادند. این، تجربه ای بود که دنیا از سر گیراند. اما امروز، از آنجا که انقلاب پنجاه و هفت، از پیش، جواب این وضعیت را داده بود، وقتی جامعه و مردم ایران و مبارزه شان را نگاه می‌کنیم، می‌بینیم پیشاپیش صفوف این مردم حرکت می‌کنند و امروز اگر کارگر لیتوانی، صرب یا کروات و یا در خود غرب، کارگر انگلیسی و فرانسوی، کارگر آمریکایی، آفریقایی و آسیایی، می‌خواهد ببیند چه باید بکند، به کجا و چه سمتی باید برود و چه پرچمی را باید بلند کند، در واقع، باید به مبارزه مردم در ایران نگاه کند. تنها جامعه ای که وقتی اعتراض می‌کند، می‌گوید "يك کره زمین و يك انسان". پیشروان و پیشکسوتان اش این را می‌گویند، تنها جامعه ای که پیشروان انقلابی اش می‌گویند "سوسیالیسم یا بربریت". می‌گویند منزلت- معیشت حق مسلم ماست. تنها جامعه ای که در آن ارتجاع از شبخ لنین صحبت می‌کند و بر خود می‌لرزد. از صدای آمریکای گرفته تا فلان امام جمعه و فلان شخصیت دوم خردادی اش، از قدرت گیری چپ به هراس افتاده اند. این حمله ای که به انقلاب پنجاه و هفت می‌کنند، و مشخصاً امسال هم خیلی هیستریک تر از گذشته بود، در واقع، حمله به انقلاب آتی است. تلاش برای جلوگیری از پیروزی انقلابی است که همه شان می‌دانند دارد مثل آوار بر سرشان خراب می‌شود. باید دنیا را متوجه این مسئله کرد. باید کارگران، مردم شریف، زحمتکش و محروم جهان را متوجه کرد که راه داری بازار آزاد و سرمایه داری رقابتی، رژیم چنچ و انقلاب مخملی مورد تجویز بوش و ارتجاع جهانی سرمایه داری نیست. راه شما بازگشت به خود و مذهب و پرچم خود هم نیست. راه شما، همان راهی است که سوت آغازش را انقلاب پنجاه و هفت زد. آن جوانه ای که در آن انقلاب پا گرفت، هم اکنون، درخت تنومندی است که به آن می‌گوییم حزب کمونیست کارگری و جنبش کمونیسم کارگری که با پرچم آزادی، برابری و انسان و انسانیت، به میدان آمده و این، دیگر فقط در برنامه اش نیست، فقط در "يك دنیای بهتر" نیست. این دیگر خلاف جریان نیست مثل آن گروهی که منصور

حکمت در انقلاب پنجاه و هفت درست کرده بود و مجبور بود با خیل این توهما و تحریفات بجنگد تا بتواند درد کارگر را مطرح کند. امروز آن جنبش منصور حکمت و آن مبارزه برای آزادی، برابری و حکومت کارگری که انقلاب پنجاه و هفت فریاد اش را زد و در برنامه "يك دنیای بهتر" نوشته و تثبیت شد، جنبشی است که بطور وسیعی در خیابان‌ها دارد می‌گوید آزادی، برابری، هویت انسانی. دارد در خیابان‌ها فریاد می‌زند که "سوسیالیسم به پا خیز برای رفع تبعیض"، دارد سرود انترناسیونال می‌خواند و می‌گوید یا سوسیالیسم یا بربریت. می‌زند اش می‌کوبندش، به زندان اش می‌اندازند و شکنجه اش می‌کنند ولی نمی‌توانند شکست اش بدهند. برای اینکه حرف دل مردم است، قدرت دارد، برای اینکه پاسخ به ضرورت امروز است، برای اینکه هفتاد میلیون انسان اینرا می‌خواهند و نه تنها در ایران، بلکه میلیاردها انسان در دنیا، در تلاش اند تا راه نجاتی پیدا کنند. راه خلاص و نجاتی می‌جویند از این دنیای سیاهی که سرمایه داری نوع بوش، دکترین نئوکنسرواتیسیم و از آن طرف هم جنبش اسلام سیاسی - که هر دو در واقع ریشه در سرمایه داری امروز دارند - بر این دنیا تحمیل کرده اند. این وضعیت می‌تواند سرنوشت مردم جهان نباشد، مردم دنیا مجبور نیستند از میان این دو قطب، یکی را انتخاب کنند و این بازم پیامی است که انقلاب پنجاه و هفت می‌دهد؛ در واقع، این هر دو قطب، در جمهوری اسلامی یکی میشوند. جمهوری اسلامی، بروز و تجسم ضد انقلاب بورژوازی در عصر ما، ضد انقلاب نظم نوین جهانی در برابر انقلاب سوسیالیستی است. بود و هنوز هم هست. وظیفه تاریخی و رسالت اش برای سرمایه داری جهانی این است که جنبش سوسیالیستی را در هم بکوبد، ولی این هم به آخر خط رسیده است. این حکومت، حکومتی است که با بحران زاده شد و این بحران همواره شدت یافت و به همین دلیل است که باید گفت سنگ بنای انقلابی که در ایران در حال شکل گیری است، در انقلاب پنجاه و هفت گذاشته شد. این انقلاب، انقلاب شوراها، انقلاب کارگران زحمتکش، انقلاب آزادی، برابری، حکومت

این یک بربریت آشکار بر علیه شان انسان است همراه خانواده هایمان اعتراض خواهیم کرد

این تازه آغاز کار است! پیام حمید تقوائی به مناسبت هفته همبستگی با دانشجویان در بند و زندانیان سیاسی

کارگران و مردم عدالتخواه اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیسکار چنانچه کارگران در سنجیدگی برای اجرای حکم شلاق بازداشت شوند به همراه خانواده هایشان در برابر دادگاه اجرای احکام دست به تجمع خواهند زد

روز دوشنبه مورخه ۲۹/۱۱/۸۶ دادگاه اجرای احکام در شهر سنجید دو نفر دیگر از کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه در سنجید را همچون صدیق امجدی پس از کسر پانزده هزار تومان به ازای هر روز بازداشت در زندان، مبلغ شصت و پنج هزار تومان جریمه و حکم ده ضربه شلاق را در مورد آنان به اجرا گذاشت. لازم به یادآوری که دادگاه اجرای احکام جهت اجرای حکم، حکم جلب هر یازده

کارگر را صادر و آنرا به نیروی انتظامی ابلاغ کرده است و همین امر باعث شده که آقایان حبیب الله کلکانی و فارس گویلیان برای خلاصی از استرس، خود جهت روشن شدن تکلیف شان به دادگاه اجرای احکام مراجعه کنند که به محض مراجعه، قاضی دادگاه اجرای احکام دستور اجرای حکم را صادر کرده است.

با پیش آمدن این وضعیت کارگران تصمیم دارند که دیگر به دادگاه اجرای احکام مراجعه نکنند و چنانچه از طرف نیروی انتظامی برای اجرای حکم مورد بازداشت قرار گرفتند به همراه خانواده هایشان در برابر دادگاه اجرای احکام دست به تجمع بزنند

اعضا اتحادیه در شهر سنجید،

اتحادیه سراسری
کارگران اخراجی و بیسکار
۱/۱۲/۱۳۸۶
www.etehade.net
k.ehraj@gmail.com

که باید فعالین و کلیه نیروهای خواهان آزادی زن به این حقیقت برسند و در تجربه ببینند که آزادی زن امر سوسیالیستهاست و این کمونیسم کارگری است که واقعا می خواهد و میتواند زن را آزاد کند. در مود دیگر جنبشهای اعتراضی هم عینا این امر صدق میکند. نقد و آلترناتیو کمونیسم کارگری میتواند و باید بوسیله همه این جنبشها، بعنوان راه حل ممکن و مطلوب مساله مشخص خود آنها انتخاب شود. و مکانیسم این امر تعمیق نقد و اعتراض مردم به یک نقد و اعتراض سوسیالیستی است. این مکانیسمی است که سوسیالیسم را همه گیر میکند و به پیروزی میرساند. *

مارکسیستی که در انقلاب اکتبر برای مدت کوتاهی نمایندگی شد اما تحریف و مسخ اش کردند.

این انقلاب، در واقع، بار دیگر پرچم سوسیالیسم را در یک مقیاس جهانی بلند می کند و با پیروزی اش، نقطه ختمی خواهد بود به تمام توهّمات ضد انسانی و غیر انسانی که حتی بعنوان چپ و اپوزیسیون در دنیا، نمایندگی می شوند. انقلابی که شکل می گیرد، جنبش اسلام سیاسی را به زیاله دان تاریخ خواهد انداخت و به همراه آن، تمام مدل های بورژوازی

از صفحه ۳ منظور از تعمق نه مردم...

سرمایه داری ایجاب میکند که باشند. آن نیرویی که علیه سرمایه هست و میتواند آنرا بر اندازد و جامعه را آزاد کند و میتواند همه کسانی را که از تبعیض در رنجند را آزاد کند، این نیرو سوسیالیسم ماست و ما کمونیستها هستیم. بطور واقعی و عینی اینطور است. و این حقیقت را باید جامعه و مردم ستندیده و محروم و معترض جامعه در تجربه اعتراضات و مبارزات هر روزه شان ببینند و حس کنند.

بحث ما این نیست که جنبش برای آزادی زن باید امر خودش را کنار بگذارد و بیاید برای سوسیالیسم مبارزه کند! نه! بلکه بحث ما اینست

اگر اپوزیسیون راست ادعا میکند اساس مشکل ولی فقیه است و با رفتن ولی فقیه وضع خوب میشود برای اینست که میخواهد کل نظام را از زیر تیغ حمله مردم بدربرد، و یا زمانی که میگوید ما به تاریخ خودمان و پرچم خودمان باید افتخار کنیم و یا زمانی که به ناسیونالیسم و قومگرایی سوار میشود، تمامی اینها در نهایت به آنجا ختم میشود که نظم موجود را نگهدارد. مذهب خیلی کهن است و تاریخ چندین هزار ساله دارد و یا قوم پرستی و نژادپرستی همینطور قدمت تاریخی دارند اما اگر امروز همه اینها وجود دارند بخاطر اینست که

از صفحه ۱۱ سبقت از تاریخ!...

در رو نشده اند. انقلابی که در ایران شکل می گیرد، فریاد اعتراض نه تنها نسل امروز، بلکه ده ها نسل است و به یک تاریخ پر از سرکوب و خونریزی و قساوت که بورژوازی از انقلاب مشروطه تا به امروز بوجود آورده، خاتمه می دهد. و در یک مقیاس جهانی، انقلابی است که یک دوره قهقرائی بعد از انقلاب اکتبر تا به امروز را تمام میکند و باز می گردد به آن انسان دوستی عمیق

کارگری، انسان و انسانیت، در برابر ارتجاع و بربریتی است که امروز بختک مذهب و قومگرایی و تئوری ها و نظریاتی مثل نسبیست فرهنگی و غیره را بر جهان حاکم کرده و حتی، هویت جهانشمول انسانی را رسماً نفی و انکار می کند. محور مبارزه طبقاتی امروز، در سراسر دنیا بر سر انسان و انسانیت است و در هیچ جایی مثل جامعه ایران، دو صف بربریت و انسانیت اینقدر روشن و شفاف، مقابل هم نایستاده اند و رو

کمپین يك هفته ای به معنی پایان و حتی فرعی و جانبی شدن مبارزه ما برای آزادی دانشجویان و زندانیان سیاسی نیست. ما تا آزادی همه دانشجویان در بند و زندانیان سیاسی با تمام قوا و امکانات خود به مبارزه و فعالیت همه جانبه برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی در یک مقیاس جهانی ادامه خواهیم داد و در این راه از هر فراخوان دانشجویان برای جلب همبستگی و حمایت، نظیر فراخوان شانزده فوریه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، قویا حمایت میکنیم.

حزب ما به سهم خود خواهد کوشید با اتکا به دستاوردهای هفته همبستگی و حرکت و جنبش گسترده ای که برای آزادی زندانیان سیاسی آغاز شده این کارزار جهانی را هر چه گسترده تر و قدرتمند تر به پیش ببرد و همه نیروهای فعال در این نبرد را به ادامه تلاش و مبارزه ای پیگیر و متحد فرامیخواند. دنیا را باید بر سر تهکاران حاکم بر ایران خراب کرد.

به همه فعالین درگیر در این کمپین درود میفرستم و دستشان را به گرمی میفشارم .

حمید تقوائی
دبیر کمیته مرکزی
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۱ فوریه ۲۰۰۸، ۲۲ بهمن ۱۳۸۶

هفته همبستگی با دانشجویان در بند و زندانیان سیاسی (دوم تا نهم فوریه) که از جانب خانواده های دانشجویان زندانی و جمعهای از دانشجویان دانشگاههای مختلف فراخوان داده شده بود، شاهد يك تحرك وسيع و بیسابقه بود. در این يك هفته حزب ما در کنار دهها اتحادیه دانشجویی و اتحادیه های کارگری، نهادهای و کمیته های مدافع زندانیان سیاسی، و فعالین و شخصیتها و هنرمندان آزادیخواه، مبارزه گسترده ای را در بیش از پانزده پایتخت و شهر بزرگ در سراسر جهان از استرالیا تا اروپا و از ژاپن تا آمریکای شمالی به حمایت از دانشجویان در بند و زندانیان سیاسی به پیش برد. دهها پیکت و تجمعات اعتراضی، نمایشگاه عکس و میزهای اطلاعاتی، شبهای همبستگی، جلسات سخنرانی و آکسیونهای دیگر سازمان داده شد و در طی این هفته رهبران اتحادیه های دانشجویی و کارگری به نمایندگی از میلیونها نفر عضو خود به جمهوری اسلامی قویا اعتراض کرده و حمایت خود را از دانشجویان در بند و زندانیان سیاسی اعلام داشتند. این حرکت از نظر گستردگی، تنوع آکسیونها، و تعداد سازمانها و نیروهای ایرانی و غیر ایرانی درگیر در آن حرکتی بیسابقه بود.

و این تازه آغاز کار است. پایان

**یک دنیای بهتر
برنامه حزب
را بخوانید
و در سطح وسیع
توزیع کنید**

**سوسیالیسم
بیا خیز!
برای
رفع تبعیض**

بود که بربریت را نه تنها در ایران، بلکه در کل جهان در هم می کوبید و پرچم سوسیالیسم را بلند می کند. *

نظم نوین جهانی، رژیم پنج و غیره را نیز، به کنار خواهد زد. این انقلاب، از همین امروز، شعارش را اعلام کرده است "سوسیالیسم یا بربریت". این انقلابی خواهد

کمک مالی به حزب کمونیست کارگری

کمپین مالی فوریه - مارس ۲۰۰۸

لیست دوم

در هفته دوم کمپین جمع آوری کمک مالی فوریه - مارس برای رفع ضروری ترین مخارج حزب کمونیست کارگری و بالاخص تلویزیون کانال جدید، دوستان و رفقای که نام شان در زیر می آید به حزب کمک کردند. دست تک تک این عزیزان را میفشاریم. مجموع لیست دوم معادل حدود ۱۵۸۰۰ یورو است و با احتساب ۱۱۰۰۰ یورو در لیست اول، برای جمع آوری مبلغ اعلام شده در این کمپین به ۷۳۲۰۰ یورو دیگر نیاز هست.

ما همه مردم آزاده و دوستداران آزادی و برابری و حزب کمونیست کارگری را فرامیخوانیم تا در این کمپین شرکت کنند و حزب خود را مورد پشتیبانی مالی قرار دهند.

اسامی و مقادیر کمک لیست دوم:

آمریکا:			
داریوش از سیاتل	۴۰۰ دلار آمریکا	حسن صالحی	۵۰۰۰ کرون
اعظم از فینکس	۵۰۰ دلار آمریکا	فریده آرمان	۳۰۰۰ کرون
کانادا:			
صابر آزاد، ونکوور	۱۰۰۰ دلار کانادا	پری رشیدی	۵۰۰ کرون
مینا بهروزی، ونکوور	۵۰۰ دلار کانادا	شهاب	۶۰۰۰ کرون
جواد از ونکوور	۴۰۰ دلار کانادا	شادی بهار	۱۰۰۰ کرون
فهمیه صادقی، ونکوور	۱۰۰۰ دلار کانادا	محمد امیری	۶۰۰۰ کرون
حمید از ونکوور	۲۰۰ دلار کانادا	کریم شامحمدی	۶۰۰۰ کرون
حسین از ونکوور	۱۰۰ دلار کانادا	آلمان:	
سلیمان سیگارچی، ونکوور	۱۰۰۰ دلار کانادا	محمد کریمی	۱۰۰۰ یورو
جمشید هادیان، تورنتو	۵۶۰ دلار کانادا	حبیب نصوحی	۱۰۰۰ یورو
سوئد:			
هوشیار سروش	۵۰۰۰ کرون	هلند:	
آذر پویا	۵۰۰۰ کرون	فرشته مرادی	۱۰۰۰ یورو
سیامک بهاری	۱۰۰۰۰ کرون	بهمن خانی	۱۰۰۰ یورو
تشکیلات استکهلم	۲۰۰۰۰ کرون	ایران:	
تشکیلات مالمو	۱۰۰۰۰ کرون	زهره کریمی و خسرو	۵۰۰ دلار

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۱ فوریه ۲۰۰۷

عشق آزاد...

از صفحه ۵

امور جامعه کوتاه کرده بود، برای آزادی زن مبارزه کنند و مجبور بودند بر سر "اشترک زنان" در مانیفست کمونیست با بورژوازی بحث کنند، اکنون همان سرمایه مذاهب را هم به یاری طلبیده است و کمونیست ها مجبورند بعد از بیش از ۱۵۰ سال هنوز بر سر این تابو با رفیق بغل دستی خودشان هم بحث کنند! اما "شر" رابطه جنسی ریشه در مالکیت مردسالارانه دارد. مرد صاحب زن است و گاها صاحب ده ها تن از چنین ملکه های هم است؛ و این ملک که منقول است و جان دارد، مثل مالک احساس دارد، باعث دردسر مالک می شود؛ چرا که ناموس مالک خود هم هست! برای دفاع از ناموسش، مالک در جنگ و گریز دائم با همسایه و این و آن است. هدیه داده می شود و هدیه گرفته می شود. این مالکیت و دردسر مربوط به آن، به همین زمختی در

از رابطه جنسی آزاد محروم می ماند، مورد ترحم و همدردی قرار نمی گیرد. برنامه حزب درست در جواب به این می گوید که کس و مقام و نهادی حق ندارد در رابطه آزاد جنسی دو نفر بالغ دخالت و دست درازی کند!

در جوامع طبقاتی، برای اکثریت جامعه، موضوع تقلا هر روزه، زنده ماندن است. حتی کلمه "لذت" را باید با احتیاط استعمال کرد! چه برسد به اینکه موضوع تقلاش باشد. "لذت" چیزی است که ظاهراً موضوع آینده و "دنیای بعدی" است! برای حزب کمونیست کارگری، بدون نقض حقوق دیگران و آسیب رساندن به خود، کسی نباید جلوی لذت بردن از زندگی کس دیگری را بگیرد. کشمکش هر روزه انسان، که نقطه رجوع "یک دنیای بهتر" است، بر سر نه فقط زنده ماندن، که بر سر چگونه زندگی کردن است. این شامل ده ها موضوع، از جمله رابطه جنسی آزاد دو نفر بالغ می باشد.*

زندگی با کیفیت

بالا تر به جوانبی از عشق و رابطه جنسی و عشقی و ریشه در "شر" بودن آن پرداختیم. اما به نظر من مهم تر از آن، عشق و رابطه جنسی همانند نفس کشیدن، غذا خوردن و ده ها مایحتاج اولیه انسان، هم ضروری هستند و هم رابطه مستقیم به لذت بردن از زندگی و یا کاستن از کیفیت زندگی دارند. کسی که بخواهد کس دیگری را اذیت و شکنجه کند، جلوی نفس کشیدن وی را می گیرد، از غذا خوردن محروم می کند، بیکارش می کند که از لذت بردن از زندگی محروم شود. این ها را همه قبول داریم. اما کسی که در قید و بند مذهب و دولت

تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را می توانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشورهای مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

شماره حساب ها:

انگلیسی:

Account nr. 45477981
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green
Bank: Nat West

سوئد:

پس و ت جیرو 60-3 639 60
صاحب حساب IKK

آلمان:

Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

اگر از ایران ارسال میکنید: می توانید از طریق دوستانتان در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با شماره تلفن ۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸ تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم.

تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

از صفحه ۱ این نظام را باید به اسم...

مملکت، یک خبر عادی، یک حکم عادی، یک خشونت عادی تلقی بشود! نه! نباید بشود! اعلامیه حزب کمونیست کارگری ایران، برخورد سیاسی و عملی این حزب، نهی است به کل مملکت! حساسیت به این مسئله خودش یک شاخص سیاسی مهم برای جامعه ایران و برای تمیز دادن احزاب مختلف اپوزیسیون در رویکردشان به مبارزه برای سرنگونی نظام و پایبندی به حقوق انسانی و مدنیت در کل جامعه است. حزب کمونیست کارگری بدست اعلام کرده است که این بی حرمتی به کارگران و به حزب است. رهبری حزب بدستی اعلام کرده است که "این بی حرمتی به بشریت، به طبقه کارگر در ایران و جهان، به تک تک آحاد جامعه ایران، و این بی حرمتی به خود را بی پاسخ نمی گذارد. حزب همه کارگران ایران و جهان و همه مردم آزاده ایران و دنیا را فرا میخواند تا علیه این قلدری و پایمال کردن ابتدایی ترین ارزشهای بشری در ایران پا خیزند. باید همه جا و به هر وسیله ممکن در برابر این جانیانی که آشکارا هرروز بیشتر در برابر کل بشریت اعلام جهاد میدهند اعتراض کرد."

این سم است اگر نفس این خبریوسیه نیروهای اپوزیسیون، فعالین کارگری، فعالین حقوق اجتماعی در وزن واقعی خود برداشت نشود. با صدور یک اعلامیه معمولی از آن عبور بشود. این اقدام در سنجش با وقوف کامل بالاترین استراتژیستها و مقامات امنیتی نظام اتخاذ شده است. اصلا و ابدا کار یک جانی اسلامی و ندانم کاری فلان قاضی در استان کردستان نیست. این اقدام بر خلاف پوشش سندیکالیستی پاره ای از افراد اپوزیسیون تنها با هدف کوبیدن این یا آن اعتصاب و غیره نیز صورت نگرفته است، این یک یورش سیاسی مهم و یک حلقه استراتژیک مهم در برخورد کل حاکمیت با طبقه کارگر، مردم و جنبش سرنگونی است. این مسئله کل جامعه ایران است. این مجرای تعیین سیاست در جامعه در قبال مردم است. از اینکه کردستان و شهر سرخ سنندج برای اینکار انتخاب شده است تا اینکه جرم بسیاری از کارگران شرکت در اول ماه مه بوده است، یک پروژه سیاسی مهم

را در دپارتمان مقابله با کارگران در سازمان اطلاعات نظام، تحت نظر مستقیم دفتر رهبری به نمایش میگذارد. اگر دقت کنید می بینید کارگران را گرفته اند ۱۰ ضربه شلاق زده اند. هر تک ضربه شلاقی برای ما و امر مبارزه انسانی ما مهم است. اما برای نظام که چاقو کشان حرفه ای و شلاق زنان حرفه ای اش را به جان کارگران انداخته است، مسئله صرفا حتی تعداد ضربات شلاق نبوده است، بلکه پیداست که نفس " شلاق زدن کارگر" آن هم در کردستان و در شهر سنندج و روی مسئله اول مه، مهمترین مسئله در استراتژی جدید امنیت نظام برای رود رویی با مردم است. این اقدام رژیم حاوی یک پیام سیاسی برای جامعه است. رژیم اسلامی بخوبی میداند که در جنگی که با مردم در رابطه با پایین کشیدنش دارد، نوك جبهه این جنگ، جنبش مبارزاتی کارگران، فعالین کارگری، اول مه ایها و بویژه قدرت و نفوذ چپ و کمونیسم در کردستان و در کل ایران است. رژیم اسلامی و استراتژیستهای امنیتیانشان با این عمل خود هدفشان را تست کردن یک یورش همه جانبه به سنگر اول جنبش سرنگونی نظام، یعنی فعالین کارگری و طبقه کارگر قرار داده اند. دارند رابطه این فعالین کارگری را با کل جنبش کارگری و با کل جامعه ایران تست میکنند. جامعه ایران و مردم ایران نزدیک ۳۰ سال است رابطه خودشان را با کارگر در این مملکت به نحو دیگری تعیین و انتخاب کرده اند. این مملکتی است که مردم برای انداختن حکومت شاه پشت کارگر نفت رفته و رسما کارگران سوسیالیست نفت را رهبر سر سخت خود خطاب کرده اند. این مصلکتی است که فعالین کارگری شرکت واحد در قلوب مردم ایران جاگیر شده اند. در کمتر کشوری مبارزه کارگری در جامعه با این درجه پیوستگی و حمایت روبرو میشود که در ایران شده است. در کمتر کشوری در خود خاورمیانه رهبران کارگری اش برای مردم این چنین و با وجود خفقان شناخته شده هستند. در کمتر کشوری رژیم دیکتاتور و مختنقش تا این درجه از حضور و ابراز وجود سیاسی و اجتماعی کارگر وحشت دارد. رژیم میخواهد به شاهراه رابطه کارگر با مردم ضربه بزند تا از میدان

بدر کردن مردم و سرکوبشان راحتتر باشد. هر آینه این هدف شناخته نشود، افشا نشود، سبک برداشت شود، به نفع رژیم و به ضرر مردم خواهد بود. اگر رژیم موفق بشود این شلاق زنی را از سر بگذرانند، اگر این تست با عکس العمل شدید جامعه مواجه نشود، فردا پس فردا زن و دانشجو و جوان آن مملکت صدایش خفه خواهد شد. هشدار حزب کمونیست کارگری باید جدی و حیاتی تلقی بشود. ساده نیست ورود سیاست و استراتژی امنیتی سرکوب نظام به این کیفیتی که در قلب آن تحقیر کارگر، تحقیر جنبش سوسیالیستی کارگری، تحقیر جنبش حقوق مدنی و حرمت مردم قرار دارد.

باید با صدای بلند اعلام کرد که رژیم با شلاق زدن کارگر با آتش بازی میکند، خشم و نفرت و اعتراض مردم و حزب ما را دست کم گرفته است! شلاق زدن کارگر در این جامعه یک بحران سیاسی مهم است! یک مسئله عادی نیست. مسئله فقط آنگونه که رسانه های خبری منعکس میکنند این نیست که گویا صرفا چندین کارگر را در سنندج به جرم شرکت در مراسم اول مه گرفته اند، جریمه کرده اند، در ملا عام شلاق زده اند و این رژیم عادت دارد با توسل به دین کثیف اسلام با مردم چنین کند! این شلاق زدن حتی توجیه اسلامی هم ندارد. لخت و عریان حکومت بر علیه کارگر وارد میدان شده است. مسئله این نیست که کارگر را در این مملکت در وسط میدان شهرش تنبیه بدنی کرده اند، اصلا مسئله حتی محلی و قولا سنندجی و کردستانی هم نیست. این یک بحران سیاسی و اجتماعی مهم برای کل جامعه ایران است! مسئله یک اعلان جنگ آشکار یک حکومت به کل جامعه کارگری، به کل جنبش سرنگونی و به کل مدنیت در ایران است. حزب کمونیست کارگری با بسیج کارگران، مردم، دانشجویان، زنان، الیت روشنفکر و احزاب سیاسی با ساز و برگ به میدان این جنگ میروند. حال که رژیم اسلامی دارد گرا میدهد که باید به اسم حق و حرمت کارگر پایش کشید، از این استقبال میکنیم!

مهم بودن این واقعه از لحاظ سیاسی را جایگاه خود کارگر در جامعه تعیین میکنند. این را ما میدانیم، استراتژیستهای امنیت

نظام میدانند، کارگران میدانند و مردم ایران میدانند. رژیم جمهوری اسلامی با حساب و کتاب دارد یک جنگی را بر علیه مدنیت و مردم ایران به پیش میبرد. واقعیت این است که هم آنها میدانند و هم ما که در هر جامعه ای شاخص حقوق مدنی در آن جامعه حق و حقوق کارگر است. شاخص خشونت، رفتار حقوقی و سیاسی با کارگر است. شاخص آزادی، آزادی و حقوق سیاسی و اجتماعی کارگر است. کارگر شاخص سنجش فقر است، ثروت است. در هر کجای دنیا برای اینکه سطح معیشت مردم مملکتی را سنجش کنند، خود دانشمندان اقتصاد دان بورژوا سراغ سطح معیشت کارگر در آن جامعه میروند. کارگر و زندگیش معیار سنجش ارزش است. معلوم است اگر در مملکتی کارگر حق اعتصاب نداشته باشد، دفتر روزنامه نگاران را پلمپ میکنند، اجازه به فعالیت سیاسی احزاب نمی دهند. از اینجا شروع میشود سرخ تمام بی حقوقیها و ستمها در جهان معاصر!

سرمایه داری خشتهای جامعه را بر اساس تنظیم رابطه کار با سرمایه چیده است. علم اقتصادشان قرار است استثمار را به شیوه آکادمیک توجیه کند! علوم اجتماعیشان قرار است مکانیسم رویکرد اجتماعی به بی حقوقی و تبعیض را مدون کنند! در علوم سیاسی دنبال آرام کردن مردم و کل طبقه کارگر و رودرویی با اعتراض و انقلاب و مبارزه بر علیه نظم کاپیتالیستی موجودند. رژیم جمهوری اسلامی همه اینها را میداند. به اضافه اینکه در ایران طبقه کارگر نقش مهمی در سیاست دارد. نقش مهمی در سرنگونی نظام و به این اعتبار در میان مردم دارد. خود اول ماه مه یک میدان مهم جدال سیاسی و طبقاتی در ایران میان کارگران و مردم از یکسو و دولت از سوی دیگر است. هم امروز که کارگر را در سنندج شلاق زده اند، هم دیروز که احمدی نژاد را با تبلیغات کپک زده تقسیم پول نفت در سفره کارگر به قدرت رساندند، هم وقتی که خمینی اعلام کرد خدا هم کارگر است، دشمنان مردم به جایگاه کارگران خوب واقفند.

در این میان اما کسی که باید این حقیقت را در سفره مبارزه خود بگذارد، جایگاه این واقعه مهم سیاسی را حس کند، مردم ایران است. مردم ایران باید بدانند که

سیاست امنیتی نظام روی این فرکانس تنظیم شده است که با سرکوب کارگران یک عقب نشینی مهم سیاسی و اجتماعی را به مردم تحمیل کنند. امروز کارگری در سنندج شلاق میخورد که رژیم هم نمیتواند پشت این خشونت جنایتکارانه خود حتی استدلالات ایدئولوژیک، فرهنگی و اسلامی را قرار دهد. این یک رویکرد مهم است، این یک تند پیچ مهم سیاسی در جنگ مردم بر علیه جانیان اسلامی است. این برای مبارزه مردم ایران ارزشی در خود دارد. مردم ایران هم باید با علم به این حقیقت مهم، فرکانس مبارزه خود را تنظیم کنند. باید از فردا در مملکتی که کارگر وسط میدان شهر شلاق خورده راه بیفتند، دست شلاق بزن و حکم بده را از پشت بپسچانند، مقامات این حکومت را بازخواست کنند، حمله کنند و آن را به زیر بکشند! حزب کمونیست کارگری از مردم میخواهد چنین بکنند. مردم ایران نباید بگذارند احدی با حق و حرمت کارگر در این کشور شوخی بکند. صدای مردم ایران را و ابراز وفاداریشان به کارگر نفت را همه شنیده اند! این شاخص مهم رابطه کل جامعه ایران با طبقه کارگر است. باید روی این ارتفاع به مسئله شلاق خوردن کارگران در سنندج برخورد کرد. نقشه ریخت، کمپین کرد، رژیم را در مجامع بین المللی افشا و رسوا کرد و به زیر کشید!

حزب کمونیست کارگری با صدور اعلامیه خود، با سخن سیاستمداران و رهبران خود در رسانه های صوتی و تصویری به رژیم اسلامی اعلام کرده است که با حرمت کارگر و حق و حقوقش در این مملکت نمیتواند بازی کند. اینها دارند با انبار باروت بازی میکنند. نباید گذاشت در این جنگی که مردم با این حکومت دارند، بربریت و سیاهی را بویژه با زدن کارگران به نرم تبدیل کنند. مردم حق دارند وقتی بارها و بارها به این رژیم اعلام کرده اند که ایران طالبانیزه نمیشود! اینجا کارگر را بزنند، کل طبقه کارگر روی سرشان میریزد! مردم جری میشوند. دانشجو سر کلاس نمیرود. زنها در ان جی اوهای خودشان طومار امضا میکنند. مردم محل بسیج میشوند، از کامیاران با دسته های کل به سمت سنندج حرکت میکنند. بچه ها با

از صفحه ۱ این واقع باید دنیا را...

ایران است. جمهوری اسلامی با این عمل شنیع، گام دیگری علیه طبقه کارگر و همه مردم برداشت. این واقع باید دنیا را تکان دهد و خشم و انزجار عمومی را برانگیزد. این شلاقی به همه مردم است. شلاق بر بشریتی است که وضع موجود را نمیخواهد. شلاقی برای خفه کردن، بی حرمت کردن، شکستن، و عقب راندن مردم است. کاری که بیست قرن قبل برده دار با برده هایش میکرد. اما این بار با طبقه ای که به میدان آمده است و قصد کوتاه آمدن ندارد. با طبقه ای که مبارزاتش و بسیاری از رهبران را در سراسر جهان می شناسند.

به سایر اقدامات رژیم توجه کنید: در دو ماه و نیم گذشته بیش از ۵۰ نفر دانشجو دستگیر شده و شکنجه شده اند. جرم: شرکت در تظاهرات های دانشجویی در تعدادی از دانشگاه های کشور، در دفاع از کارگران، محکومیت آپارتاید جنسی، و در دفاع از آزادی، برابری و آزادی زندانیان سیاسی

حدود یک میلیون نفر زن در طول ده ماه گذشته طبق آمار دولتی

دستگیر شده، جریمه شده و یا شلاق خورده اند

جرم: زن بودن، نداشتن حجاب اسلامی مطلوب حکومت، دوستی با جنس مخالف

محمود صالحی از رهبران کارگری با وضعیت بسیار وخیم و خطرناک جسمی در زندان بسر میبرد. جرم: شرکت در مراسم اول مه ۲۰۰۶ در شهر سقز

معلمان به زندان محکوم شدند. جرم: اعتصاب و تجمع اعتراضی و مطالبه حقوق بهتر، کمک هزینه مسکن و آزادی بیان

دو خواهر بنام آذر و زهره کبیری به سنگسار محکوم شدند. جرم: اتهام به داشتن رابطه جنسی خارج از ازدواج

نزدیک به ۳۰۰ نفر از اهالی بندر ترکمن در شمال ایران به زندان افتادند و یا تبعید شدند. جرم: اعتراض به قتل یک ماهیگیر توسط نیروهای رژیم

دست راست و پای چپ پنج نفر را در بلوچستان قطع کردند

دو نفر در شهر شیراز به اعدام از طریق پرتاب از بلندی محکوم شدند

دهها نفر در ماههای گذشته اعدام شده اند.

عده زیادی در زندان منتظر اعدام هستند

عده ای در زندان منتظر سنگسارند

و این لیست انتها ندارد ... این گوشه بسیار کوچکی از کارنامه سراپا سیاه جمهوری اسلامی در ماههای گذشته است. گوشه ای از وحشی گری رژیم اسلامی با اکثریت عظیم مردم زحمتکش و کارکن و شریف جامعه است.

و این سیاستهای جنایتکارانه و ضدانسانی در تمام طول حاکمیت این حکومت ادامه داشته است. یک پای خانواده ها در گورستانهای بی نام و نشان و یک پا مقابل در زندانها است. این رژیم صدهزار اعدام، اعدام فعالین سیاسی، فعالین کارگری، مدافعین حقوق زن، مدافعین سکولاریسم و منتقدین حکومت.

جمهوری اسلامی را باید در سطح بین المللی بخاطر شلاق زدن رهبران کارگری و سایر جنایاتش محکوم کرد اما این کافی نیست.

باید خواهان آزادی دانشجویان و کارگران زندانی شد اما این کافی نیست.

باید خواهان قطع شکنجه و شلاق و سنگسار و اعدام و سایر مجازات های اسلامی شد و از خواست زنان و مردان در ایران علیه آپارتاید جنسی و بیحقوقی زن حمایت کرد اما اینها کافی نیست.

باید به مبارزه مردم ایران کمک کرد تا از شر همه این مصائب رها شوند. مردم ایران وسیعاً خواهان سرنگونی این حکومت اند و این مشروع ترین خواست مردم ایران است. تا این رژیم هست کوچکترین بهبودی در زندگی مردم ایجاد نخواهد شد. راهی جز انقلاب و سرنگونی مقابل مردم ایران نیست.

مردم این را در طول سالیان متمادی با گوشت و پوست تجربه کرده اند. این حکومت قابل اصلاح نیست. کمک کنید تا جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت قاتل و جنایتکار از همه مجامع بین المللی بیرون انداخته شود. دولت ها را تحت فشار قرار دهید که روابط سیاسی و دیپلماتیک با جمهوری اسلامی را قطع کنند. کمک کنید تا نتوانند با این حکومت علیه مردم ایران توطئه کنند. نه جنگ، نه دیالوگ انتقادی، نه راه دادن رژیم به

نهادهای بین المللی، راه حل نیست. کمک به رژیم است. در مقابل مردم ایران است.

بشریت مترقی و آزادیخواه باید از مبارزه مردم ایران برای یک زندگی انسانی، برای انداختن این حکومت و نظام جنایتکارانه آن فعالانه حمایت کند. مردم ایران در مبارزه برای سرنگونی این حکومت به همبستگی بین المللی نیاز دارند و مبارزه آنها شایسته حمایت و همبستگی قاطع مردم دنیا است. بشریت متمدن و آزادیخواه جهان تجارب عظیمی از همبستگی با مردم آفریقای جنوبی علیه رژیم نژاد پرست این کشور دارند. اکنون نوبت جمهوری اسلامی است که جنبش عظیمی در سراسر جهان علیه آن براه افتد، از همه جا طرد شود، منزوی شود و سرانجام بدست کارگران و مردم در ایران سرنگون شود. جهانی از شر این حکومت رها خواهد شد.

زنده باد همبستگی جهانی با مردم ایران برای سرنگونی حکومت اسلامی
اصغر کریمی
از طرف حزب کمونیست کارگری ایران
۲۱ فوریه ۲۰۰۸

تیر اصلی این مطلب از انترناسیونال است

از صفحه ۱۴ این نظام را باید به اسم...

تیر کمان در میدان فرح سنندج چشم شلاق بزن را نشانه میگیرند! اینجا ایران است! حزب کمونیست کارگری هم در صادر کردن اعلامیه خود روی همین آمادگی مردم و روی جایگاه مبارزه کارگر در جامعه در به زیر کشیدن نظام حساب کرده است.

خبر شلاق زدن کارگران باید ابتدا با عکس العمل صریح و بدون پرو برگرد کل جامعه مواجه شود. فعالین کارگری باید عکس العمل نشان دادن در قبال این اقدام را به دستور روز تحریک سیاسی خود بدل کنند. مجامع عمومی کارگری با اسم و رسم باید اعلامیه صادر کنند. باید مقامات رژیم را وادار کنند از کل کارگران معذرتخواهی کنند. باید تک تک کسانی که این احکام را صادر و اجرا کرده اند دستگیر و محاکمه شوند. همه کارگران در واحدهای تولیدی و صنعتی باید به میدان بیایند. باید اعتصابات کارگری برپا کرد و اعلام کرد که برای همبستگی با کارگر شلاق خورده

دست از کار میکشیم. رژیم باید از کارگران عذرخواهی کند. کارگران باید این سرکوب وحشیانه را محکوم کنند. جلو آن را بگیرند. جواب تست کردن سازمان اطلاعات و مقامات امنیت نظام را با یک تو دهنی محکم بدهند. ۴ سال پیش زنان و تشکلهای مدافع حق زن بر علیه پخش فیلمی در صدا و سیما که توجیه صیغه بود یک کمپین وسیع مبارزاتی برپا کرده، اعلام کردند که صدا و سیما و مقامات نظام باید از زنان و مردم بابت تبلیغ صیغه عذرخواهی کنند. امروز باید همه فعالین حقوق زن، کمپین کردن علیه شلاق زدن کارگر را به صدر خواستهای خود در همین ۸ مارس امسال بدل کنند. در مملکتی که کارگر را بشود شلاق زد، حرفی نمیتوان از حرمت زن و حقوق وی هم به میان آورد. همه آن جی اوها، تشکلهای مدافع حق زن باید روی رابطه شان با حرمت کارگر به میدان بیایند. خبرنگاران، فیلم سازان، شعرا و خواننده ها، نویسندگان و الیت فکری

و فرهنگی مملکت باید این تعرض را به عنوان تعرض به خود محکوم کنند. به میدان بیایند. اعتراض کنند. رژیم را باید وادار به عقب نشینی کرد. عقب نشینی که روی حقوق کارگر به این نظام تحمیل بشود بار دیگر کارگر نفت و سایر صنایع کلیدی را برای ایفا نقش خود در جامعه ایران صدا خواهد کرد. این یک تند پیچ مهم برای چپ جامعه ایران، برای حزب کمونیست کارگری جهت ایفای نقش خود است. تحمیل یک عقب نشینی مهم در یک سنگر مهم است. باعث تقویت رابطه حزب با کل طبقه کارگر و مردم میشود. این یک دست و پنجه نرم کردن سیاسی عظیم است. خود این جنگ، حزب کمونیست کارگری را همراه فعالین کارگری و مردم وارد یک پله مهم سیاسی میکند که در آن سرنگون کردن نظام به اسم کارگر و با تصویر حق و حرمت کارگر وارد صحنه میشود. این یک قدم اجتماعی بزرگ برای شکل دادن به خیزش سوسیالیستی کارگر در این مملکت با همراهی و همبستگی مردم ایران تواما میباشد. *

از صفحه ۲ در حاشیه رویدادها

حفظ یک تازی صاحبان سرمایه، برای حفظ ثروت در یک سو و فقر در سوی دیگر، فسیلهای درنده خوی تاریخ را از گور بیرون کشیده است و به جلوی صحنه رانده است. بی تردید هرکسی از مرگ دلخراش سمیه کوچک متاثر شده است. اما اگر زجر کش کردن سمیه و صدها دختر دیگر کسی را به ریشه و علت این درنده خویی در قرن اینترنت و

سایت حزب: www.wpiran.org
سایت روزنه: www.rowzane.com
نشریه انترناسیونال: www.anternasional.com
سایت کانال جدید: www.newchannel.tv

آدرس تماس با حزب:

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046-8 6489716

Email: markazi.wpi@gmail.com

آدرس پستی

I.K.K

Box: 2110

127 02 Skärholmen - Sweden

اعتصاب بیش از ۱۵۰۰ کارگر سد گتوند علیا با موفقیت پایان یافت

مسئولین آب و نیرو سپاسد در وحشت از گسترش اعتصاب کارگران

متوسل به احضار و استقرار یگان ویژه در اطراف فرمانداری گتوند شدند



بستن راه مانع ورود و خروج کلیه خودروهای شرکت منجمله تعداد زیادی از سرویس های ایاب و ذهاب کارگران شیفت صبح شدند. کارگران شیفت صبح بمنظور حمایت از رانندگان معترض و اعتصابی با بردباری و علیرغم تاخیر در بازگشت از کار تا پایان تجمع رانندگان وانت نیشان ها و باز شدن راه، به تجمع رانندگان نیشان ها پیوستند.

اتحاد و پافشاری کارگران سد گتوند علیا بر خواسته های خود، رو کردن دست مسئولین شرکت و وزارت نیرو و کوتاه نیامدن در مقابل وعده های توخالی آنها، به پیروزی موقت کارگران انجامید. شرط پیروزی کامل و ناکام گذاشتن تصمیم مسئولین به تعطیل شرکت و پرداخت بموقع حقوق ها این است که کارگران به این پیروزی موقت رضایت ندهند و با برگزاری مجمع عمومی در محل شرکت و با بحث و صحبت در مجمع عمومی تصمیمات جمعی بگیرند.

خانواده های خود را تشویق به شرکت در این مبارزه کنند و به اشکال مختلف اطلاع رسانی کنند و سایر مراکز کارگری و مردم را به حمایت از مبارزه خود فراخوانند. اختصاص

حاضر شوند. در عین حال از سحرگاه روز ۲۳ بهمن نیروهای ضد شورش یگان ویژه مجهز به انواع سلاح و باتوم های برقی در مقابل فرمانداری شهرستان گتوند مستقر شده و با ایجاد راه بندها تمامی باند مجاور فرمانداری را بستند و سرویس های کارگران را به عبور از باند مخالف جاده راهنمایی میکردند. این وضع تا دو روز بعد به همین متوال ادامه یافت.

کارگران با توجه به قبول خواست آنها مبنی بر ادامه کار هر سه شیفت و قول مساعد برای پرداخت دستمزد یک ماه و نیم از دو ماه و نیم طلب کارگران و کاهش یکساعت از زمان کار شیفت ها، موقتا و با موفقیت به اعتصاب خود پایان دادند.

بنا به همین گزارش در اقدامی دیگر، شرکت سپاسد روز پنجشنبه ۲۵ بهمن تمامی وانت نیشان های استیجاری شرکت را که تعدادشان به حدود ۳۰ دستگاه میرسد از ادامه کار باز داشت. رانندگان نیشان ها به همراه خودروهایشان در اعتراض به این تصمیم، از ساعت ۱ تا ۲ بعدازظهر در محل ابتدای پل کارگاه دست به تجمع اعتراضی زده و با

همانطور که قبلا در اطلاعیه مورخ ۲۲ بهمن به اطلاع رساندیم، بیش از ۱۵۰۰ کارگر سد گتوند علیا بدنبال اعتصاب و تجمعات اعتراضی خود در روزهای ۲۰ و ۲۱ بهمن، تصمیم به ادامه اعتصاب گرفتند. خواست های کارگران جلوگیری از تعطیل شرکت و پرداخت فوری حقوق های معوقه بود. روز ۲۱ بهمن کارگران قرار گذاشتند صبح روز سه شنبه ۲۳ بهمن جلوی درب دبیرانی و فرمانداری شهرستان گتوند دست به تجمع اعتراضی بزنند. مسئولین آب و نیرو سپاسد که در جریان تصمیم کارگران قرار گرفته بودند در ساعت ۴ بعدازظهر روز ۲۱ بهمن، طی تشکیل جلسه ای اضطراری در صدد برآمدن تا از یکطرف به خواست کارگران کردن گذارند و از طرف دیگر با فراخواندن یگان ویژه ضد شورش، از گسترش اعتصاب کارگران به سطح شهر و مناطق اطراف جلوگیری کنند. مسئولین شرکت سراسیمه شروع به تماس و پیغام فرستادن به تمام کارگران و نیز مهندسین و کارشناسان کردند و اعلام کردند که از صبح روز ۲۳ بهمن هر سه شیفت صبح، عصر و شب همه سر کار خود

کارگران و سایر مراکز کارگری و مردم آزادیخواه منطقه بویژه شهرهای گتوند، شوشتر و دزفول میخواهد که قاطعانه از مبارزه و خواست های بحق کارگران سد گتوند علیا پشتیبانی میکنند.

وقت برای تشکیل مجمع عمومی حق کارگران است و کارگران باید این را به شرکت تحمیل کنند. این ضامن یکپارچگی آنها و خنثی کردن نقشه ها و توطئه های شرکت و وزارت نیرو و سایر ارگانهای دولتی است.

حزب کمونیست کارگری از مبارزه حق طلبانه کارگران سد گتوند علیا قاطعانه حمایت میکند و آنان را به اتحاد و یکپارچگی صفوف خود و برپایی هرروزه مجمع عمومی و بحث و تصمیم گیری جمعی برای تداوم مبارزه خود فرامیخواند. حزب همچنین از خانواده های

زننده باد آزادی، برایی
مرگ بر جمهوری اسلامی
زننده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ فوریه ۲۰۰۸، ۲۹ بهمن ۱۳۸۶

مزایای کارگران را پرداخت نکرده اند.

تعطیلی کارخانه ریخته گری کردستان و بیکاری کارگران

طبق خبری که روز ۲۸ بهمن منتشر گردیده بود، به دنبال تعطیلی کارخانه ریخته گری ۱۶۲ کردستان، تمامی کارگران این واحد بیکار شدند. کارگران در اعتراض به تعطیلی این کارخانه به مراجع دولتی شکایت کرده اند.

آزادی، برایی، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
زننده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۹ فوریه ۲۰۰۸، ۳۰ بهمن ۱۳۸۶

اعتراضات کارگری به دستمزدهای پرداخت نشده تعطیلی مراکز کارگری و گسترش بیکاری

مزایای ۳ سال گذشته است، شدند.

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه صندوق نسوز خرم به دستمزدهای پرداخت نشده

روز ۲۸ بهمن، کارگران کارخانه صندوق نسوز خرم استان تهران، در اعتراض به عدم دریافت ۱۷ ماه حقوق و کل مزایای سال ۸۶، در مقابل این کارخانه دست به تجمع زده و خواستار پرداخت مطالبات خود و رسیدگی به مشکلات خود شدند. مسئولین این کارخانه چندی پیش این کارخانه را تعطیل کرده و حقوق و

تجمع اعتراضی کرده بودند. **راهپیمائی و تجمع اعتراضی اعتراض کارگران پوشینه بافت قزوین**

در ادامه تجمع اعتراضی کارگران کارخانه پوشینه بافت قزوین در روز ۲۷ بهمن در مقابل فرمانداری شهرستان البرز، این کارگران اینبار روز ۲۸ بهمن برای دومین روز متوالی از شهرک صنعتی قزوین به سوی اداره کل صنایع و معادن این استان دست به راهپیمائی زده و خواهان رسیدگی به مطالبات خود که شامل پرداخت ۶ ماه حقوق معوقه و

سراب بافت در مقابل مجلس اسلامی

بنابه خبری که روز ۲۹ بهمن ماه منتشر گردیده بود، کارگران کارخانه سراب بافت آذربایجان شرقی، برای دومین بار طی چند روز گذشته در مقابل مجلس اسلامی دست به تجمع زده و خواستار پرداخت مطالبات خود که از جمله شامل پرداخت ۱۷ ماه حقوق معوقه می باشد، شدند. قبلا به اطلاع رسانده بودیم که این کارگران روز ۲۳ بهمن ماه نیز در مقابل مجلس اسلامی

عقب نشینی دولت در مقابل اعتراض کارگران کارخانه روزنوش کرمانشاه

بنا به خبری که روز ۲۸ بهمن ماه منتشر گردیده بود، در پی تجمع اعتراضی کارگران کارخانه نوشابه سازی روزنوش کرمانشاه در مقابل استانداری این استان، استاندار و مدیر کار استان دستور پرداخت تمامی حقوق معوقه کارگران را که چهار ماه حقوق معوقه می باشد، صادر کردند.

تجمع مجدد کارگران کارخانه

قابل توجه نویسندگان انترناسیونال

آخرین زمان دریافت مطلب: چهارشنبه ۱۰ شب بوقت اروپای مرکزی **حجم مطلب:** ۲ صفحه ۴۲، فونت ۱۴، فاصله نرمال word- مطالبی که بعد از این زمان دریافت شوند، در صورت کهنه نشدن موضوع در شماره های بعد مورد استفاده قرار خواهند گرفت.

صفحه بندی

این شماره انترناسیونال

توسط آرش ناصری

انجام گرفته است